

اسماعیل وائین

[www.bakhtiarries.com](http://www.bakhtiarries.com)

# اسرار خانهٔ سدان



www.bakhtiaries.com

# اسرار خافه سدان

تأليف : اسماعيل رائين



مؤسسة انتشارات اميركبير

تهران، ۱۳۵۸

www.bakhtiaries.com



رائین، اسماعیل

اسراfi خانة سداق

چاپ اول ۱۳۵۸

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تیران.

حق چاپ محفوظ است.

ایرج داورپناه به یاد ماهها هم‌زنجیری در  
قزل‌قلعه. به خاطر یاری و همکاری در چاپ  
کتاب فراموشخانه و فراماسو نری در ایران.

[www.bakhtiaris.com](http://www.bakhtiaris.com)

## فهرست مطالب

بخش نخست

حقیقت عریان . . .

۹-۱۸

اسناد ومدارك سخن می گویند - اسناد محرمانه نفت - لجاجت نمایندگان - من خودم  
هیأت مدیره هشتم - ارجاع به حکمیت - قبول زحمت مذاکرات دوستانه - یادداشت دولت  
انگلستان - شکایت دولت انگلیس.

بخش دوم

شرح کشف و انتشار اسناد تکان دهنده نفت

۱۹-۲۷

برگ برنده ایران در دادرسی «لاسه» - اداره انتشارات و تبلیغات ... - در خیابان  
نادری - زنی روسی - نقل از جراید تهران - استخراج از خدمت - «دریک» و «سدان» - دریک،  
سلطان بی تاج و تخت - مدیر عامل در ایران و عراق - «دریک» در خرمشهر - وضع کارگران -  
اداره شرکت در تهران - سدان کیست؟ مرکز جاسوسی - یادداشت های دیوان ییگی - اسرار  
خانه سدان - محرمانه، اهمیت موقع ایران و راه تسلط بر افکار عمومی - اول، تماس های  
خصوصی - دوم، فیلم - سوم، مطبوعات - چهارم، امور خیریه - پنجم، اداره اطلاعات سفارت  
انگلیس و بنگاه سخن پراکنی انگلستان - ششم، بیسیم تهران - جنب و جوش اشخاص مخالف -  
دعاوی گهرگ بر علیه بره - روایت دکتر بقائی - در گاوصندوق چه بود؟ - سرفت فتوکپی -  
عکس العمل سدان - اعتراض شفاهی سدان به وزیر دارائی - سدان نخست وزیر را ملاقات کرد.

بخش سوم

کشف اسناد در مجلس شورای ملی!

۲۹-۱۵۶

مجلس شورای ملی کانون مناقشات - پرسش مجلس، پاسخ دولت - مذاکرات جلسه  
۱۶۲ مجلس شورای ملی - ریاست محترم مجلس شورای ملی - ماده واحده جلسه ۱۶۳ -

تصویب ماده واحد - مخالفان و موافقین - نهمت یا واقعیت - بر خورد سدان و نخست وزیر -  
بیانات آقای شوشتری، بعنوان ماده ۹۰ آیین نامه - حمله و دفاع - مخالفت و کار شکنی -  
ماده واحد دیگر - لیدر حزب توده در آمولانس شرکت نفت - ناهار شرکت نفت - اقدام  
نهایی جلسه ۱۶۶ - دنباله نامه نخست وزیر - تظاهرات مردم، جلسه ۱۶۷ - تصویب ماده  
واحد، جلسه ۱۶۹ - در مجلس سنا ...

### بخش چهارم

اداره کل تبلیغات ایران - روزنامه ها و مجله ها  
وسيله ای برای تصفيه حساب قدرتهای بزرگ ...

### ۲۸۸-۱۵۷

انتشار اسناد پیامهای دو نخست وزیر - پیامهای خصوصی منصور الملك - سند ۱ - سند ۲ -  
سند ۳ - يك سند گمشده و با ارزش - جواب به یادداشت دولت ایران (اختلاف قیمت طلا -  
محدودیت پرداخت سود سهام کمپانی) - مستخرج از گزارش مجلس درباره نفت در حکومت  
منصور - دو یادداشت در حکومت رزم آرا - متن یادداشتی که در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰  
توسط آقای «رزم آرا» به «سراف. شفر» تسلیم شده است - یادداشتهای سپید رزم آرا -  
پاسخهایی که به یادداشت حکومت داده شده است - قبل از ملی شدن نفت - از ملی شدن نفت  
تا خلع بد - قطع ارسال لوازم بدکی - يك گزارش ناقص - دادگاه بین المللی لاهه - تلگرام  
ناقص که صفحه اول ندارد - اسناد آغاز خلع بد در آبادان - تلگرام محرمانه به آبادان - دخالت  
مستقیم در همفروسةها - دخالت مستقیم انگلیسها در ایران - نقش يك ستاتور - سیاست مرحمت  
و اداره کل تبلیغات - پاسخ سخنرانی - جیره خواری و روزنامه ها - پنج سند در باره روزنامه  
های خارجی - نمونه پرداخت بهای آنگهیها - حق التحریر - مراجع متعدد در ایران جرایم به انگلیسها.

### بخش پنجم

دادستان کل

۲۸۹-۲۹۶

مصاحبه دادستان - دادستان چه گفت .

بخش ششم

انعکاس در مطبوعات

۳۲۱-۳۹۷

سختگیری دولت - سرقت اسناد - توطئه و تحریک - روشهای مطبوعاتی - فحشنامه...

بخش هفتم

مقالات روزنامهها

۳۲۶-۳۲۳

شماره مخصوص شاهد چند جاسوس و چند ... - دکتر بقائی ترور می کنند اسناد جدید روزنامه های مخالف.

بخش هشتم

در خدمت اربابان انگلیسی!

۳۶۲-۳۲۷

دستگیری ایران پرستان - بازداشت مجدد - انگیزه اصلی - اجرای فرمان - شواهد رسوا کننده.

بخش نهم

خروج پنجاه چمدان اسناد نفت!

۳۶۹-۳۶۳

خروج پنجاه و شش چمدان حاوی اسناد نفت از ایران - طراح ۲۴ واقعه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ - سدانرا به تهران بازگرداندند.

بخش دهم

يك جلة تاريخی سر آغاز جنجالهای نفت

۳۹۴-۳۷۱



## بخش نخست

### حقیقت عریان . . .

اسناد و مدارك سخن می گویند

طی مطالبی که در این کتاب خواهد آمد، خواننده آگاه و صاحب نظر بروشنی درمی یابد که نه فقط هر بخش از کتاب حاضر، بلکه هر صفحه، هر سطر، هر جمله و حتی درپاره ای موارد هر کلمه آن، حاوی مفاهیم شگفت آور و تکان دهنده است که اگر متکی بر اسناد و مدارك انکارناپذیر نمی بود، باور کردن آن از جانب خوش بین ترین و بدبین ترین افراد نیز (منوط به اینکه در کدام جبهه قرار گرفته باشند.) بسیار دشوار و تا حدودی غیر ممکن می نمود. اما خوشبختانه، آنچه را که از سر آغاز نوشته ها ملاحظه خواهید کرد، و آنچه که از این پس از نظر تان خواهد گذشت، همه برشواهد زنده و بر این قاطع استوار است، تا آنجا که نیاز به هر گونه توضیح و تفسیر بیشتری را - از جانب ایرانیان و ایران دوستان - و همچنین توسل و تمسك به هر گونه سفسطه و مدافعه ای را - از ناحیه سیاستهای استعماری و عوامل شرکت سابق نفت و دولت بریتانیا - بکلی منتهی می سازد.

هدف از اشاره بدین واقعیات آن بود که :

- اگرچه هر بخش و هر صفحه و سطر کتاب، حائز اهمیتی ویژه و استثنایی است.
- اگرچه یادداشت هایی که به قلم قهرمانان اصلی و گردانندگان ماجرای خانه

سدان آمده است، مطالبی است که برای اولین بار (پس از ربع قرن) منتشر می‌شود و حساسترین نکات ابهام و راز آمیز تاریخ معاصر میهنی ما را آشکار می‌سازد...

– اگرچه هر بخش از کتاب، با دیدی واقع بینانه، و از موضعی استوار که تا کنون کمتر نظیر و مانند داشته است، از «سیاست نفت» پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد که چگونه همهٔ این سازمانهای به اصطلاح «اقتصادی»، حربه‌ای در دست قدرتهای استعماری و وسیله‌ای برای سرکوب ساختن ملت‌های مشرق زمین بشمار می‌روند...

– اگرچه هر نکته کتاب، درسی بس آموزنده است برای نسل‌های آینده و میهن پرستان راستین و همچنین تذکری است عبرت آموز، برای آن گروه سودجو و فرصت طلب که چون کبک سر بزر برف فرو برده‌اند و ساده لوحانه تصور می‌کنند که سرسپردگی، اقدامات ضد ملی، خیانت و خودفروشی‌شان برای همیشه در پردهٔ استتار خواهد ماند ...

... با همهٔ اینها، مطالبی که طی این بخش خواهد آمد – بی‌هیچ تردیدی – به مراتب مهمتر و تکان دهنده‌تر از سایر مطالب و فصول کتاب حاضر است. روش‌تر بگوییم، مجموعهٔ مطالب کتاب طی بخشهای متعدد، تنها مقدمه‌ای است بر این بخش... زیرا همهٔ تلاشها، گفت‌وگوها، برخوردها و تشنجهای بخاطر دستیابی به مطالب این بخش (متن اسناد و مدارک کشف شده از خانهٔ سدان و ادارهٔ انتشارات شرکت سابق نفت) صورت گرفته بود. و سرانجام، وجود همین اسناد و مدارک بود که پیروزی ایران را بر شرکت غاصب نفت و نیرومندترین قدرت استعماری زمان، در مراجع و سازمانهای بین‌المللی تثبیت کرد.

به همین جهت است که توجه خواننده ژرف بین و پژوهشگر را، بیش از پیش به مطالب این بخش جلب می‌کنیم. و اطمینان داریم که هر يك از این اسناد گویا تر از چندین کتاب، تاریخچه، رساله و مقاله، روشنگر و واقعیات زمان ما و فاش کنندهٔ نقش سیاستهای استعماری در مشرق زمین خواهد بود که گاه در کسوت میسیونهای فرهنگی، ورزشی، مذهبی، و زمانی بصورت شرکتهای به اصطلاح اقتصادی،

جای پای خرد را در سرزمینهای دیگر استوار می‌سازند و پس از آن علاوه بر تاراج ثروت‌های ملی، با خریدن تنی چند از افراد مهم و مؤثر، حتی رجال و شخصیت‌های آن کشور، نقشه‌های شوم سیاسی خود را، در همهٔ زمین‌ها و در گام‌های بسیار وسیع و گسترده پیاده می‌کنند.

در جریان مطالعهٔ این اسناد، با نامه‌ها، عناوین و مقامات گوناگونی برخورد خواهید کرد که شاید حتی تصور ارتباط آنان با سازمانها و دولت‌های بیگانه باور نکردنی بنظر برسد. جمعیتها، سازمانها و احزابی را خواهید دید که نه فقط سیمای بظاهر ملی داشتند، بلکه با تازها و شعارهای افراطی، حتی ملبون را نیز بعنوان مرتجع و بیگانه پرست مورد حمله قرار می‌دادند؛ اما بنا گه‌ان سر از اسناد محرمانهٔ خانهٔ سدان در آورده و معلوم شده است، اینان که بیش از هر کس سنگ «مبارزه با استعمار» را به سینه می‌زدند، خود بیشتر از هر کس سرسپرده استعمار بوده‌اند.

در اینجا صحبت از مخالفت یا موافقت با این یا آن گروه سیاسی نیست، اینها اسناد و مدارک محرمانه و انکارناپذیرند که با ماسخن می‌گویند و چون قضاتی بی‌گذشت و سختگیر، افراد نادرست را بر صندلی اتهام می‌نشانند و حکم بر محکومیت آنان صادر می‌کنند.

چنانکه در بخشهای بعدی گفته خواهد شد، ایرانیان هنگامی به اسنادخانهٔ سدان دست یافتند که مأموران شرکت سابق نفت مشغول سوزاندن و معدوم ساختن آنها بودند، به همین جهت بسیاری از اسناد و مدارک از میان رفته و بدست نیامده است. و اسنادی نیز که کشف شده و مورد بررسی قرار گرفته، عموماً پراکنده و مربوط به مسائل گوناگون است.

یشک اگر کلیهٔ اسناد و مدارک بدست می‌آمد، خود این اسناد، با رعایت نظم و ترتیب تاریخی، بصورت مجموعه‌ای بدون و کامل درمی‌آمد که نیاز به هیچگونه تعبیر، تفسیر و شرح اضافی نمی‌داشت. اما با توجه به اینکه هر یک از اسناد، مربوط به مسأله‌ای خاص و در زمینه‌ای جداگانه و مجزا از اسناد دیگر است، مانیز این اسناد را به همان

صورتی که بدست آمده است، ترجمه و منعکس می کنیم. تنها نظم و ترتیبی که می توان در نقل اسناد رعایت کرد تقدم و تاخر تاریخی آنهاست.

البته کوشیده ام، تا بخاطر حفظ بیطرفی، تا آنجا که امکان داشته، از هر گونه شرح و تفسیر اضافی خودداری کنم. اما هر جا که ضرورت ایجاب می کرده است، بناچار توضیحاتی کوتاه و روشنگر در حواشی اسناد آمده است.

### اسناد محرمانه نفت

اسناد و مدارکی که ارائه می شود، بیشتر از آنچه مربوط به مسائل نفتی و مناسبات اقتصادی ایران و شرکت نفت باشد - چنانکه ملاحظه خواهد شد - به دخالت و امور داخلی ایران، مسائل سیاسی و مطالب پشت پرده دیگر اختصاص خواهد داشت. در این کتاب متن چند سند که صرفاً مربوط به نفت است و در جریان تهیه و تدوین قرارداد الحاقی «گس - گلشایان» بین مقامات ایرانی ردوبدل شده است، از نظر تان خواهد گذشت.

این اسناد نیز، احتیاج به تعبیر و تفسیر اضافی ندارد و خود اسناد بهتر از هر توضیحی وضع ایران را در قبال کمپانیهای نفتی و دولت انگلیس روشن می سازد.

### لجاجت نمایندگان

اعتراض به لندن، از وزارت دارایی

جناب آقای رئیس سفیر کبیر شاهنشاهی، لندن

چنانکه استحضار دارند از یک ماه به این طرف آقای گس نماینده تام الاختیار شرکت نفت برای مذاکره با دولت ایران نسبت به تعدیل مواد امتیازنامه به تهران آمده است پس از چندین جلسه مذاکره و تصدیق نمایندگان شرکت به اینکه در وضع حاضر امتیاز فعلی کافی برای تأمین حقوق ایران نیست و محتاج تعدیلاتی می باشد، پیشنهادی از طرف دولت برای تعدیل مواد ۱۰ و ۱۱ امتیازنامه به نمایندگان شرکت داده شده که

تطبيق آن همه ساله پنجاه درصد از سود ناویژه شرکت عاید دولت گردد و فرمولی که طبق نظر متخصصین برای رسیدن به این منظور پیشنهاد شده عبارت از پرداخت بیست درصد سود ویژه به علاوه بهای یک ششم نفت خام استخراج شده و شش شیلینگ و نیم طلا برای هر تن استخراجی منهای یک ششم نفت خام متعلق به دولت؛ در مقابل نمایندگان شرکت پیشنهاد نمودند که مبلغ حق امتیاز فقط مقدار ناچیز دوشیلینگ و در پنس در هر تن علاوه شود؛ ضمناً هم موافقت کردند که آنچه به ذخیره عمومی برده یا بعداً خواهند برد صدی بیست آنرا که باید در موقع توزیع بین صاحبان سهام یا در خاتمه امتیاز پردازند، سالیانه پرداخت کنند. بنابراین توضیحاتی که از طرف نمایندگان دولت داده شد؛ چون نمایندگان شرکت حاضر به قبول پیشنهاد و نیز اضافه کردن بر پیشنهاد خود احدی که نظر دولت را تأمین کند نگردیده و با طریقه ای که نمایندگان شرکت پیش گرفته اند تصور نمی رود بتوان آنها را عادلانه داد، دولت ناچار خواهد بود گزارش امر را به مجلس بدهد و چون احتمال قوی می رود که با احساساتی که فعلاً در مجلس شورا و افکار عامه هست تصمیمات شدیدی از طرف مجلس گرفته شود، لذا مقتضی است هر چه زودتر وزیر امور خارجه انگلستان را شخصاً ملاقات و جریان امر و اهمیت موضوع را متذکر و به ایشان خاطر نشان نماید که ممکن است در نتیجه اجابت نمایندگان وضعی پیش آمد کند که عواقب آن برای شرکت و روابط دوستانه دوانین غیر مطلوب باشد. و نتیجه مذاکرات را فوراً تلگرافید.

نخست وزیر - محمد ساعد

من خودم هیأت مدیره هستم

(برگ ۱۱۳-۱۱۳ از پرونده محرمانه نفت)

در ساعت ۱۰ صبح روز ۲۸/۲/۲۰ طبق قرار قبلی، آقای سرویلیام فریزر با توافق مستر گس در دفتر جناب آقای نخست وزیر حاضر و با حضور این جناب نظریات دولت به آقایان ابلاغ گردید و بعد از مذاکرات مفصل و نظریات سرویلیام فریزر به اینکه وضع

سال ۱۹۴۸ بواسطه گرانی بهای نفت و بتزین استثنایی بوده و نمی توان عمل آن سال را ملاک قرارداد وضع شرکت به اینکه در سالهای بعد عایدات ما بابت ۲۰ درصد و بعلاوه مالیات بر درآمد دولت انگلستان کمتر از ۵/۹۰۰/۰۰۰ لیره نباشد اصولاً عملی نبوده و با مقررات حسابداری نیز وفق نمی دهد حاضر شدند که در سال ۱۹۴۹ فقط رقم عایدات ۲۰ درصد سود از درآمد ۵۰۰/۰۰۰/۲ لیره تضمین کنند که به این ترتیب از درآمد سال ۴۸ بابت ۲۰ درصد سود و ۲۰ درصد رزرو ۵۰۰/۰۰۰/۲ لیره کمتر می شود. منتهی اظهار داشتند چون در سال ۱۹۴۹ قطعاً ۳ میلیون تن بر فروش علاوه خواهد شد تفاوتی از این راه عاید می گردد و در نتیجه به فرض فروش بیست و شش میلیون تن عایدات ما در حدود هفت میلیون لیره تخمین می زدند؛ به آقایان جواب داده شد، تصور نمی رود دولت با این نظر موافقت کند. مع الوصف جلسه دولت امشب تشکیل و مذاکره خواهد شد و از نتیجه نظر دولت مسبق خواهد شد. سر ویلیام فریزر اظهار کرد در هر صورت من روز پنجشنبه با طیاره مخصوصی که از لندن خواسته ام مجبورم مراجعت کنم. آقای نخست وزیر به ایشان تذکر دادند، ممکن است موضوع سال ۴۷ و ۱۹۴۸ به ترتیبی که موافقت شد تمام کنیم. برای سالهای بعد شما بروید در لندن مطالعه مجدد کرده و ماهم مطالعه بیشتر خواهیم کرد اظهار داشت امور ۴۷ و ۱۹۴۸ ارتباط با تمام مذاکرات ما دارد. من نمی توانم تفکیک قائل شوم. اما اینکه اظهار کردید که من بروم لندن با هیأت مدیره مشورت کنم، من خودم رئیس هیأت مدیره هستم و بنابراین اختیارات همه با من است و مانعی هم نمی بینم که جریان امر را به اطلاع هیأت مدیره برسانم. ولی قطعاً می شود بگویم که بر پیشنهادی که کرده ایم دیناری دیگر نمی توانم علاوه نمایم. قرار شد نتیجه مذاکرات به اطلاع دولت برسد.

## ارجاع به حکمیت

(برگ ۱۱۶ از پرونده محرمانه نفت)

در ساعت ۸ صبح روز ۱۳۲۸/۳/۲۱ جلسه فوق العاده هیأت وزیران تشکیل گزارش هیأت مأمور مذاکره از طرف دولت بانمایندگان شرکت (مقصود راپرت به آقای نخست وزیر است که به امضاء این جانب و آقایان جهانگیر اماسی و دکتر پیرنیا رسیده است) قرائت و پس از تبادل نظر و توضیحات وزیر دارایی بالاخره آقایان باتفاق آراء تصمیم گرفتند که اگر کمپانی بتواند روی پیشنهاد سال ۱۹۴۸ ترتیبی بدهد که همه سال عایدات دولت به نسبت تن شماری از هر جهت (حق الامتیاز ۱۰ درصد سهام، ۲۰ درصد رزرو و مالیات) به شانزده شیلینگ و ۴ پنس روی هر تن برسد و این درآیه برای دولت مطمئن باشد با پیشنهاد شرکت موافقت گردد و الا صلاح در ارجاع امر به حکمیت است. فرارشد همین نظر به توسط جناب آقای نخست وزیر به سرو ویلیام فریزر که فردا عازم لندن است ابلاغ گردد.

کنشائیان

## قبول زحمت

(برگ ۱۱۷ از پرونده محرمانه نفت)

در ساعت ۱۰ شب روز ۱۳۲۸/۳/۲۱ آقای سرو ویلیام فریزر و مستر گس توسط جناب آقای نخست وزیر احضار و با حضور وزیر دارایی به آنها ابلاغ شد که با وجود تشکر دولت از قبول زحمتی که سرو ویلیام فریزر تحمل نموده و به ایران برای ختم اختلافات آمده اند ولی متأسفانه چون پیشنهادات برای دولت قانع کننده نیست و دولت نمی تواند از دعاوی خود در مقابل این پیشنهاد مختصر صرف نظر نماید و ایشان هم دیگر حاضر برای پیشنهاد جدید نیستند و بعلاوه عجله به مراجعت به انگلستان دارند، بنابراین مانعی ندارد که مراجعت کنند و با همکاریهای خود مشورت نمایند. دولت هم پس از مشورت با متخصصین خود نظر قطعی خود را به آنها ابلاغ خواهد کرد؛ و ضمناً به

آنها گفته شد که با وضع حاضر نظر دولت به ارجاع امر به حکمیت است. آقای سرویلیام فریزر ضمن اظهار تأسف از اینکه نتوانستند به موافقتی برسند، اظهار کردند ایشان هم بمحض مراجعت به لندن با اعضای هیأت مدیره شرکت مشورت نموده و نظر خود و شرکت را به دولت ابلاغ نمایند و خواهش داشتند که چون مراجعت ایشان بدون نتیجه مسلماً مورد بحث در مطبوعات ایران و جهان خواهد شد از طرف دولت و شرکت متفقاً اعلامیه‌ای داده شود؛ قرار شد فردا صبح متر گس به وزارت دارایی آمده و با توافق با وزیر دارایی اعلامیه تهیه و ابلاغ گردد.

### ۳۴ شالیان

در ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه ۱۳۲۸/۳/۲۳ متر گس و مستر ازیرو آقای روحانی در دفتر این جانب حاضر و متن اعلامیه‌ای که قرار بود صادر شود موافقت و باراف شد.

۳۴ شالیان، ۱۳۲۸/۳/۲۳

### مذاکرات دوستانه

(متن اعلامیه)

مدتی است که مذاکراتی بین نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و نمایندگان شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران در جریان بود و در این دو هفته اخیر که سرویلیام فریزر رئیس هیأت مدیره شرکت در تهران بودند در مذاکرات شرکت نمودند؛ در طی جلسات عدیده و مذاکرات دوستانه مطالعات کاملی در اطراف کلیه مسائلی که مورد علاقه طرفین می باشد بعمل آمده و مذاکرات مشروحی در این باب واقع شد. چون تبادل نظر کامل بعمل آمد و دیگر حضور سرویلیام فریزر در تهران ضرورت نداشت، مشارالیه به لندن مراجعت نمود و طرفین موافقت کردند که برای مدت کمی موضوع عنای مزبور مورد مطالعه بیشتری قرار گرفته و در ظرف دو هفته دولت و شرکت نظریات قطعی خود را در باب پیشنهاداتی که مورد مذاکره قرار گرفته است به یکدیگر ابلاغ نمایند.

امضای ۳۴ شالیان

امضای ۴۱



## یادداشت دولت انگلستان

(برگ ۲۰۷ و ۲۰۸ از پرونده محرمانه نفت)

دولت پادشاهی انگلیس اطلاع پیدا نموده است که دولت ایران معتقد است که در نتیجه قوانین مالیات بر درآمد انگلستان و تقاضای دولت پادشاهی انگلیس از شرکتهای انگلستان برای محدود نمودن سود سهام صاحبان سهام خسارات هنگفتی بر درآمد ایران از محل منافع شرکت نفت انگلیس و ایران متوجه می گردد.

قرارداد الحاقی که بین دولت ایران و شرکت در ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹ امضاء گردید بمنظور برطرف نمودن این وضع نامساعد (زیانها) بنحو دقیق بوده است و بمحض تصویب قرارداد الحاقی از طرف دولت ایران درآمد این دولت بمنزله قابل توجهی افزایش خواهد یافت.

طبق ماده ۱۰ امتیازنامه ۱۹۳۳ شرکت نفت انگلیس و ایران مبلغی معادل ۲۰ درصد از مجموع مبلغی که هر سال بعنوان سود سهام به دارندگان سهام تقسیم می گردد به دولت ایران پرداخت می نماید. این مبلغ نسبت به کل مبلغی که برای توزیع تخصیص می یابد قبل از وضع مالیات بر درآمد احتساب می گردد. مالیات بر درآمد از مبلغی که به صاحبان سهام تأدیه می گردد کسر می شود نه از مبلغی که به دولت ایران پرداخت می گردد و در نتیجه وضع قانون مالیات بر درآمد انگلیس نسبت به منافع قابل تقسیم صاحبان سهام خسارتی متوجه درآمد دولت ایران نمی گردد. شرکت نفت انگلیس و ایران باز عایت تقاضای محدودیت سود صاحبان سهام در سال ۱۹۴۸ معادل همان مبلغی که در سال ۱۹۴۷ به دارندگان سهام توزیع نموده بود پرداخت نمود و با وضع سیر قیمتهای نفت در دنیا و منافع که در سال ۱۹۴۸ عاید شرکت گردید فوق العاده زیاد تر از سال ۱۹۴۷ بوده است؛ در نتیجه ممکن است مبلغی که می بایستی به صاحبان سهام توزیع گردد (بدین معنی که افزایشی در مبلغ پرداختی به دولت ایران حاصل گردد) در عوض به ذخیره های شرکت نقل گردد. شرکت تشخیص داد که پرداختی که به دولت ایران بعمل می آید، ممکن است از این بابت تقلیل یابد؛ لهذا

چگونگی امر را به دولت پادشاهی انگلیس توضیح داد. در نتیجه شرکت به دولت ایران پیشنهاد نمود که برای اینکه اثرات محدودیت سود سهام متوجه مبلغ پرداختی دولت ایران نگردد معادل ۲۰ درصد وجوهی که در سال ۱۹۴۸ و سالهای ما بعد به ذخیره عمومی (ژنرال رزرو) برده می شود، به دولت ایران پرداخت نمایند.

این پیشنهاد در هر صورت از نقطه نظر دولت ایران مبنی بر اینکه مالیات بردرآمد انگلستان از منافع توزیع شده قبل از نقل مانده، به حساب ذخیره کسر می گردد؛ با وضع نامساعدی تلقی گشت، برای اینکه دولت ایران مواجهه با این وضع نامساعد نگردد، شرکت مجدداً پیشنهاد نمود که معادل مالیات بردرآمدی که نسبت به ۲۰ درصد مبلغ انتقالی به ذخیره عمومی تعلق می گیرد نیز پرداخت خواهد نمود؛ و این پیشنهاد مورد قبول دولت ایران واقع گردید.

### شکایت دولت انگلیس

(برگ ۱۹۳ از پرونده محرمانه نفت)

بعد از اینکه این اطلاعات رسید، رئیس شرکت در تهران خواسته شد و به او گفته شد، با این ترتیب دیگر مجوزی برای قرارداد سابق باقی نمی ماند و باید تجدید نظر شود و ممکن است یک نفر معین شود که در لندن رفته مذاکرات را تجدید کنیم.

تلگرافی به سرو بیام فریزر رئیس شرکت نمود، جوابی رسید که در ضمن یادداشت ضمیمه مندرج است. بلافاصله از طرف دولت انگلیس به وزیر امور خارجه شکایت و یادداشتی داده شد که دولت ایران که قراردادی را امضاء کرده دیگر موردی برای عدول ندارد. بالنتیجه نظر به شکایات مزبور و گزارش امر به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و نخست وزیر مصلحت دیده شد که این فکر دنبال نشود.<sup>۱</sup>

کاشانیان ، ۳۰/۶/۱۳۲۸

۱. اخذ از پرونده محرمانه نفت، اداره کل نفت وزارت دارایی ۲۶۵/۱۱ - مستخرج در سال ۱۳۲۷.

بخش دوم

## شرح کشف و انتشار اسناد تکان دهنده نفت

برگ برنده ایران در دادرسی «لاسه»

مبارزه ایران و انگلیس، بر سر ملی شدن صنایع نفت ایران به اوج شدت رسیده بود. ایران که از ده سال پیش یعنی اشغال مملکت از طرف نیروهای بیگانه، کشوری آنچنان ضعیف شناخته می‌شود، که نه فقط در معاملات جهانی بلکه در مناسبات منطقه‌ای نیز، اصولاً بحساب نمی‌آمد، به یکباره در برابر عظیم‌ترین و نیرومندترین قدرتهای استعماری قد علم کرده بود. دولت و ملت ایران، با وحدت و یکپارچگی کم نظیری علیه شرکت غاصب نفت (و طبعاً امپراتوری بریتانیا که با تمام قدرت از این شرکت حمایت می‌کرد) مبارزه دامنه‌داری را آغاز کرده و می‌رفت تا پس از نیم قرن مالکیت مجدد خود را بر عظیم‌ترین منابع ملی ثروتهای خداداد خویش احراز کند.

همه محافل سیاسی و اقتصادی، مجامع ملی و بین‌المللی، سازمانهای مطبوعاتی و خبری، از چهار گوشه جهان چشم به ایران دوخته بودند. گزارشهای مربوط به این رویداد، کلیه حوادث دیگرگیتی را تحت الشعاع قرار داده بود، و همگان نتیجه این پیکار مرگ و زندگی را که به اعتقاد گروهی «مهمترین حادثه قرن» محسوب می‌شد، با نگرانی انتظار می‌کشیدند.

مردم آزاده پنج قاره جهان، بوژد ملت‌هایی که خود زخم خورده سیاستهای

استعماری بوده و یادست‌اندرکارمبارزات استقلال‌طلبانه بودند از این نظر که روش مبارزه و پیروزی ایران، می‌توانست سرمشق و رهنمون و راه‌گشای آنان باشد، با دقت جریان این مبارزه را تعقیب می‌کردند. قدرتها و سیاستهای استعماری نیز، بدان خاطر که این پیکار، در حقیقت «نبرد سرنوشت» برای آنان بود، و می‌توانست دفتر سیاستهای استعماری و چپاول و یغماگری آنان را نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان یکبار برای همیشه فرو بندد، اهمیت فوق‌العاده‌ای برای این مبارزه قائل بودند.

در این نبرد حساس و حیاتی، هر حادثه و پیش‌آمدی - ولو به ظاهر کوچک - می‌توانست در سنگین شدن کفه ترازو به سود یکی از طرفین، اثری تعیین‌کننده داشته باشد. کشف قسمتی از محرمانه‌ترین اسناد شرکت نفت انگلیس در ایران، و دست یافتن مقامات دولت ایران به این اسناد، نمونه‌ای از اینگونه رویدادهاست، که بی‌هیچ تردیدی، در شمار مهم‌ترین حوادث دوران ملی‌شدن صنایع نفت ایران به حساب می‌آید. و اگر ادعا کنیم که استفاده از این اسناد و انتشار آنها مؤثرترین سلاح ایران در پیکار با استعمارگران انگلیسی و غاصبان نفت ایران بود، و ملت‌مارا در کار ملی‌شدن صنعت نفت بنحوی تعیین‌کننده یاری کرد، سخنی به‌گراف نگفته‌ایم. این اسناد که به «اسناد خانه سدان» معروف شد، داستانی جالب، افشاگر و بسیار هیجان‌انگیز دارد، که آگاهی بر آن، برای همه میهن‌دوستان و ایران‌پرستان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. با کشف و انتشار این اسناد، بنا گهان پرده‌ها بالا رفت، و راز بسیاری از خیانتها، رشوه‌خوارها و بندوبستها فاش شد.

ملت ایران و همه جهانیان آگاه شدند که چگونه پاره‌ای از ایرانیان و مقامات دولتی، حتی سناتورها و رجال دیگر، به‌زیان مصالح مملکت خویش، با بیگانگان غاصب و استعمارگر ساخته بودند...

چگونه این به اصطلاح ایرانیان، ضمن روابط خیانتکارانه خود، از پشت به ملت ماخنجر می‌زدند... و چگونه شرکت نفت انگلیس، بصورت يك لانه جاسوسی درآمد بود، که در آن بندوبستهای سیاسی و پشت پرده، فعالیت‌های نفتی و اقتصادی

را تحت الشعاع قرار می داد...

یافتند که چگونگی انگلیسیها از طریق دادن رشوه و مستمری، به نام کمکهای خیریه، کمکهای مطبوعاتی، خریدن مدیران و نوبسندگان پاره‌ای از جراب، دادن هدایا به افراد طبقات مختلف، و پرداخت «حق‌الزحمه»، پایگاه استواری در ایران بوجود آورده بودند. که هر گاه منافع و مطامع استعماری آنان به مخاطره می افتاد، این جیره خواران و حقوق‌بگیران، از جناحهای مختلف قد علم می کردند، ناچار باب را از گزند حوادث ناگوار، با کاهش درآمدهای سرشار مصون و محفوظ دارند...

ماجرای «اسنادخانه‌سدان» که شرح آن طی مطالبی از زبان نویسنده قلم‌دست اندر کاران حادثه در صفحات بعد خواهد آمد، اجمالاً بدین شرح بود :

اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس در ایران، واقع در پاساژ برلین - در خیابان نادری تهران - که زیر پوشش مطبوعاتی، انتشاراتی و تبلیغاتی فعالیت می کرد، در حقیقت یک مرکز مهم جمع‌آوری اسناد و پرونده‌سازی به‌سود سیاست استعماری انگلیس و علیه ایران بود.

این اداره که دارای دو نشریه منظم، به نامهای «دبلی‌تیوز» به زبان انگلیسی و «خبرهای روز» به زبان فارسی بود. جزوات و نشریات دیگری نیز داشت، که در مجموع برنده‌ترین حربه‌های تبلیغاتی شرکت نفت، و دولت انگلیس را در ایران تشکیل می دادند. اما چنانکه اشاره شد، همه این نشریات فقط سرپوشی بودند، بر فعالیتهای اصلی، محرمانه و مخرب این «اداره» که نامشایسته‌تر آن «اداره جاسوسی» یا «مرکز فعالیتهای ضد ایرانی» می‌توانست باشد. اما تا زمانی که «اسنادخانه‌سدان» کشف و منتشر نشده بود، کمتر کسی بر این واقعات آگاهی داشت، با اگر هم مطالبی گفته و شنیده می شد، از حدود شایعه یا اخبار غیر مستند تجاوز نمی کرد.

ماجرای کشف اسناد، بدین ترتیب آغاز شد، که نسی چند از ایرانیان و مقامات وابسته به دولت وقت - به شرحی که خواهد آمد - اطلاع یافتند، هر شب مقادیری اوراق و اسناد، از اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت، از این اداره خارج شده

و به‌خانه‌ای واقع در کوچه ابرج - در خیابان حافظ - منتقل می‌شود.

همین خانه بود که با کشف اسناد، به «خانه سدان» معروف شد، و در حال حاضر بجای آن بیمارستان بزرگی احداث شده که متعلق به شرکت ملی نفت ایران است. این خانه محل سکونت و در حقیقت مهمانسرای رؤسای شرکت نفت تهران بود، و ساکنان آن عبارت بودند از: «مستر نور تکرافت» نماینده ویژه شرکت در تهران و همکار او «مستر سدان» دیپلمات انگلیسی... اسناد و مدارک مورد نظر انگلیسها، از «اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس در ایران»، به این خانه منتقل می‌شد و در همین خانه نیز بود که قبل از کشف کامل اسناد، شروع بسوزاندن و معدوم ساختن آنها کردند، ولی قسمتی از نیم سوخته و یا سالم به دست ایرانیان افتاد، که همانها اقبای بسیاری از حقایق تکان‌دهنده و رسواگر را باعث شدند.

#### اداره انتشارات و تبلیغات ...

قبل از اینکه به شرح اسناد مورد بحث بپردازیم، لازم بنظر می‌رسد که نخست اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس و ایران را که همه حوادث از آنجا آغاز می‌شود با تفصیل بیشتری معرفی کنیم و گردانندگان آن را بهتر بشناسیم.

باید قبلاً یاد آور شد، که ماهیت این اداره، مدتی قبل از کشف اسناد در خانه «سدان» محدودی بردولت ایران آشکار شده بود، و بیشک همین آشنایی و فاش شدن ماهیت اداره مورد نظر، انگیزه اصلی دولت ایران در تعقیب ماجراهایی که در این مرکز می‌گذشت و سرانجام کشف اسناد محرمانه انگلیسها شد.

در این تاریخ سفارت انگلیس در تهران طی بیانه‌ای به دفاع از شرکت نفت پرداخت، وزارت امور خارجه ایران نیز در پاسخ مطالبی متشکر کرد که از داد و ستد پخش شد. اما این مناظره و مباحثه سر و صدای فراوانی در محافل و مجامع سیاسی و دولتی و ملی ایران بوجود آورد، زیرا دلیلی وجود نداشت که در دعوی بین ایران و شرکت نفت، دولت انگلیس و سفارت آن کشور در ایران، رأساً وارد ماجرا شود...

نقشی که اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت، در انتشار بیانیه سفارت انگلیس و حمله و اهانت به ایران و ابرازیان داشت، توجه همگان را به این مرکز معطوف داشت؛ حملات مطبوعاتی و پارلمانی که نسبت به فعالیتهای سیاسی و محرمانه این اداره صورت گرفت، انگلیسها را هراسان ساخت، تا آنجا که تصمیم به انتقال اسناد از اداره مزبور، به خانه «سدان» گرفتند و همین امر نیز باعث کشف اسناد شد.

برای آشنایی با «اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس و ایران» مطلبی را که همان زمان در مطبوعات ایران منتشر شده است در اینجا می آوریم:

مجله تهران مصور در سال ۱۳۲۸ یعنی در اوج مبارزات ایران و انگلیس بر سر نفت منتشر شده، مقاله ای به قلم نگارنده، زیر عنوان «وزارت خارجه ایران عقیده دارد این دستگاه بر علیه ایران در سراسر دنیا، پرونده سازی می کند و افکار عمومی جهانیان را بر ضد ایران بر می انگیزد» چنین می نویسد:

«دولت ایران، بالاخره تشخیص داده است که دشمن قوی پنجه او در مبارزه ای که اکنون ملت ایران برای پس گرفتن حقوق خود در نفت می کند؛ دستگاهی است که در ظاهر به نام «اداره انتشارات شرکت نفت انگلیس و ایران» مشهور است و در باطن از یک سازمان عریض و طویل تبلیغاتی، جاسوسی و خرابکاری تشکیل شده است. در یکی از گفتارهایی که وزارت خارجه برای رادیو تهران تهیه می کند، اشاره کوچکی به نقشی که این سازمان در خارج و داخل کشور بازی می کند، شده بود. این گفتار در جواب بیانیه ای بود که در این هفته، سفارت انگلیس در دفاع از شرکت نفت منتشر کرد، و وزارت خارجه، پاسخ دادن به آن را در رادیو تهران بعهده گرفت. ما قسمتهایی از این پاسخ را که مربوط به سازمان تبلیغاتی شرکت است در زیر چاپ می کنیم.

اصولاً موضوع دفاع از حقانیت شرکت سابق نفت انگلیس و ایران کاری است که فقط و فقط به خود شرکت سابق نفت مربوط است. شرکت سابق نفت اداره تبلیغات و اداره مطبوعات طویل و عریضی دارد که از سالیان دراز مشغول کار بوده و بودجه و تشکیلات مفصلی دارد و طبعاً یکی از وظایف آن این است که نظریات

شرکت سابق را در دفاع از منافع و حقانیت خود از راه مطبوعات و خبرگزاریها و سایر وسایل لازمه به اطلاع کسانی که مورد نظرند برساند. همچنانکه تاکنون در این باره رویه شرکت سابق بر همین اساس بوده است. بنابراین جای تعجب است اگر اکنون در همان حال که شرکت سابق زمت بوسیلهٔ عمال خود در خارج از ایران مشغول تبلیغ شدید در مطبوعات و محافل خبری و سیاسی جهان علیه حقانیت ایران است، بیازبه‌ای به نفع این شرکت که قاعدتاً هیچ‌گونه جنبهٔ سیاسی نباید داشته باشد و بیازبهٔ سفارت انگلستان نیز تأکید کرده است که نگذارد منتشر کند.

در این موقع ما صدور بیانیه‌ای را از طرف سفارت کبرای انگلستان در امری که مربوط به یک شرکت بازرگانی در خاک ایران است، و آن هم مؤسسه‌ای که بیش از حد ضرورت پول و وسایل تبلیغ در اختیار دارد بيمورد می‌دانیم. اگر شرکت سابق برای نشر بیانیهٔ دفاع از حقانیت خود، سازمانهای تبلیغاتی و مطبوعاتی و پول لازم را در اختیار خویش دارد، به چه مناسبت نشراین بیانیه را به عهدهٔ سفارت کبرای انگلستان که يك مقام سیاسی است می‌گذارد. و اگر پول و سازمانهای تبلیغاتی و مطبوعاتی خبری ندارد، پس با چه وسیله‌ای اینطور در اطراف و اکناف جهان علیه ایران و ادعای مشروع و حقهٔ آن کشور پرونده سازی می‌کند و می‌کوشد تا از راه رخنه کردن در مطبوعات و خبرگزاریها و محافل سیاسی افکار عمومی جهانیان را علیه ایرانیان برانگیزد.

### در خیابان نادری

ادارهٔ انتشارات شرکت سابق نفت، در تهران، در خیابان نادری بالای پاساژ «برایان» واقع شده است و در جوار ادارهٔ کل استخدام شرکت است. ادارهٔ انتشارات در این عمارت، سه طبقه را اشغال کرده است و رئیس فعلی آن، مرد بلندقامتی به نام «استاکیل» است که بعضی از روزنامه نویسهای تهران او را خوب می‌شناسند. «استاکیل» در زمان جنگ درجهٔ استواری در ارتش انگلیس داشت و در نیروهای ارتش هشتم انگلیس



خدمت می‌کرد؛ و هنگامی که نیروهای ارتش هشتم وارد خاک ایتالیا شدند، «استاکیل» نیز با آنها در جنوب ایتالیا پیاده شد و در آنجا عضویت روزنامه‌ای را پیدا کرد که برای ارتش هشتم منتشر گردید. و اکنون دو معاون انگلیسی دارد که یکی به نام «استایلر» است و دیگری «دیوی» نام دارد. نقشه‌ها و به قول وزارت خارجه، پرونده سازبها علیه مملکت ما، به دست این سه نفر طرح و بوسیلهٔ عمال مخصوصی که دارند، اجرا می‌شود. این عمال، اعضای ایرانی که در آن اداره کار می‌کنند، نیستند؛ بلکه اشخاص متفرقی هستند که مشاغل مختلفی دارند؛ ولی اعضای پنهانی شرکت سابق نفت می‌باشند. استادی در دست ما نیست که بتوانیم بگوییم میان آنها و کیل مجلس، عضو اداره دولتی و روزنامه نویس هم هستند؛ و تا اسناد و مدارکی بدست نیاید، هر چه در این باره گفته شود، فعلاً تهمت است. ولی این نکته مسلم است که اعضای سری این اداره در بیشتر پستهای حساس این کشور رخنه کرده‌اند و به دستور اداره به اصطلاح انتشارات به مبارزه خود به نفع شرکت و ضد ملت ایران ادامه می‌دهند. عملیات آنها در بسیاری موارد، در ظاهر هیچگونه ارتباطی با شرکت و منافع شرکت ندارد ولی در باطن بتجوی به نفع شرکت تمام می‌شود. این عده حتی رفت و آمدی به ادارهٔ انتشارات ندارند، ولی دستورات خود را از «رابط»‌ها می‌گیرند و گاه، ندانسته فعالیت‌هایی می‌کنند که خیانت بزرگی به مملکت است. شرکت در برابر خدماتی که این اشخاص انجام می‌دهند، پاداش نقدی نمی‌دهد؛ بلکه وسایلی فراهم می‌سازد تا به این عده، کمک‌های نقدی بشود؛ مثلاً به یک شرکت ساختمانی که به دست خود شرکت نفت و باپول شرکت نفت برای خرابکاری در منطقه خوزستان و جلوگیری از آبادی آنجا بوجود آمده دستور می‌دهد فلان و کیل شیک پوش را که از اهالی منطقه‌ای دور از ناحیه عملیات این شرکت، مثلاً خراسان است، بعنوان عضو جهت راه انداختن کارهای شرکت در دستگاه‌های دولتی، استخدام کنند و این و کیل، بدون آنکه حقیقتاً بدانند چه می‌کند، در فعالیت‌هایی وارد می‌شود که نتیجه‌اش این می‌شود که نقشه‌های عمرانی که برای

خوزستان کشیده، اذنه عملی نمی‌شود؛ زمینهای این ناحیه حاصلخیز، همینطور خشک و لم‌بزرع می‌ماند.

این فقط يك نمونه از عملیات عمال اداره به اصطلاح انتشارات شرکت سابق نفت است؛ و این عملیات هنوز هم ادامه دارد.

اداره انتشارات طبق اطلاع در حدود شش هزار لیره در ماه اعتبار گردان دارد و این اعتبار، مخصوص خرج اداره و همچنین تهیه مقالات برای بعضی از روزنامه‌های موافق شرکت و مبارزه کردن با روزنامه‌های مخالف است. شرکت عمالی در روزنامه‌های موافق خود دارد و ماهیانه در برابر خدماتی که انجام می‌دهند، پاداشی به آنها می‌دهد.

همچنین وظیفه این اشخاص این است در صورتی که روزنامه‌ای یا شخصی با شرکت مخالفتی کرد که آن مخالفت به ضرر شرکت بود، بدون آنکه این روزنامه‌ها، پاسخی به آن مخالفت بدهند، از هر طرف به آن روزنامه یا شخص مخالف بتازند و حتی تهمت همکاری با انگلیس و شرکت نفت را به آن روزنامه و آن شخص نسبت بدهند. از اینگونه تهمتها، در ماههای اخیر به بعضی روزنامه‌ها و رجال زیاد زده شده است.

### زن روسی

اداره انتشارات دارای شعبه‌ای هم در آبادان است. در اداره انتشارات در تهران در حدود ۳۰ نفر خدمت می‌کنند، ولی در اداره انتشارات در آبادان، عدهٔ اعضاء ۲۴ نفر است. رئیس آن اداره مردی به نام «ادواردز» است که همسراو، روسی است. این خانم چندی پیش مسافرتی به روسیه کرد. در حالیکه مسافرت حتی برای اتباع شوروی به روسیه مشکل است، این خانم بوسیلهٔ «دیوی» معاون «استاکیل» باستانی و بزای ورود به روسیه گرفت و پس از شش ماه اقامت در خاک شوروی، در حدود ۸ ماه پیش، به ایران بازگشت. در آبادان و تهران، محافل سیاسی مبہوت

مانده بودند که مسافرت ابن‌خانم چگونه به این آسانی صورت گرفته است. اداره‌ای که «ادوارز» در آبادان ریاست آن را دارد، مأمور انتشار روزنامه‌ها و مجلات و کتب شرکت سابق نفت است. اکنون این اداره دارای :

۱. يك روزنامه فارسی به اسم خبرهای روز .

۲. يك مجله فارسی به اسم اخبار هفته .

۳. يك روزنامه انگلیسی به اسم دیلی نیوز است .

خبرهای روز در ۴ یا ۶ صفحه بزرگ منتشر می‌شود و همان روزنامه‌ایست که در چند هفته پیش، خبر اضطراب انگیزی درباره خروج انگلیسها از آبادان منتشر کرد و نزدیک بود توقیف شود. اسم این روزنامه اول اخبار روز بود ولی چون گفته شد قوام السلطنه پس از ۱۷ آذر روزنامه‌ای به همین اسم در تهران منتشر کرده بود اسم آن را به خبرهای روز تغییر دادند .

اخبار هفته، يك مجله هفتگی ظاهراً ادبی است که مقالات سیاسی هم در آن منتشر می‌شود. برای اخبار هفته و خبرهای روز يك عده از بهترین نویسندگان و شعرای ایرانی مقاله می‌نویسند و شعری گویند؛ ولی این عده در سیاست این روزنامه و مجله وارد نیستند. در حقیقت تمام ایرانیهایی که در تهران و آبادان، در اداره انتشارات بطور علنی کار می‌کنند و برای روزنامه‌های شرکت سابق نفت مقاله تهیه می‌کنند، از سیاست اداره انتشارات بی اطلاع هستند و کسانی در این سیاست بازیها و پرده سازیها دخالت دارند که رؤت و آمدی به این اداره ندارند و هرگز گمان نمی‌رود در عمرشان، خیانتی به مملکتشان مرتکب شده باشند.

نقل از جراید تهران

قبل از آنکه روزنامه‌ها و مجله شرکت منتشر شود، اداره مرکز نفت در تهران نشریه‌ای به اسم نقل از جراید تهران داشت. در این نشریه که ۱۲ هزار نسخه از آن چاپ می‌شد، شرکت مطالبی را که روزنامه‌های تهران به نفع شرکت می‌نوشتند، چاپ می‌کرد

و هنگامی که ما دوره کامل این نشریه را مطالعه می کنیم بخوبی درمی یابیم کدام پلک از روزنامه های تهران در شماردوستان صمیمی شرکت نفت هستند. نقل از جراید تهران را در آن زمان «تورنگراف» اداره می کرد. او در آن وقت معاون «رایس» نماینده کل شرکت در تهران بود. انتشار این نشریه، در حقیقت پایه اداره انتشارات را گذاشت، پس از شهر یور ۱۳۴۰ که متفقین وارد ایران شدند، شرکت که تا آن زمان جرأت تبلیغات در ایران نداشت شروع به تبلیغات کرد؛ و برای ایجاد اداره ای به نام «اطلاعات»، یکی از دانشمندان ایرانشناس را به ایران فرستاد. این شخص دکتر «لکهارت» صاحب کتاب معروف «نادرشاه» و «شورهای معروف ایران» است. دکتر لکهارت، حاضر به همکاری با عده ای از جاسوسان و عمال خطرناک شرکت نبود و در اکتبر سال ۱۹۴۶ هنگام افتتاح اداره «انتشارات» که در آن وقت اسم آن «اداره اطلاعات» بود، علناً گفت که: «این اداره برای این درست نشده که تبلیغات کند، بلکه برای آن است که اطلاعات ناصحیح در اختیار مردم ایران بگذارد.»

### اخراج از خدمت

دکتر «لکهارت» بر اثر اصرار در عقاید خود، مغضوب شد و مدتی از این پست او را برکنار کردند، ولی هنگامی که باردیگر در زمان تصدی این پست، عقاید خود را علنی اظهار می داشت، از خدمت شرکت اخراج گردید. وی اکنون در نزدیکی لندن اقامت دارد و به نگارش کتابهایی درباره ایران مشغول است. بعد از «لکهارت» یکی از اعضای دیگر شرکت به نام «کی تینگ» سرپرست امور در این اداره شد. «کی تینگ» مرد فعالی بود که در مدت کوتاهی زبان فارسی را یاد گرفت. او قبلاً در ارتش انگلیس در زمان جنگ به درجه سرهنگی رسیده بود و در ایران هم بر اثر فعالیت، به مقامهای مهمی رسید. «کی تینگ» در تهران در اصول، موافق شرکت بود، ولی با سیاستهای تبلیغاتی و دیسه بازی شرکت، مخالفتهایی می کرد و نسبت به ایران دوستیایی نشان می داد و از فشاری که شرکت به ایران وارد می آورد انتقاداتی می کرد و به همین

جهت پس از مدتی به اداره مرکزی شرکت در لندن انتقال یافت و «استا کیل» استوار جنگنده دیده، ریاست اداره انتشارات را گرفت.

در زمان «استا کیل» نقشه‌های خطرناکی برای ایران و مخالفین شرکت در خارج و داخل مملکت کشیده شد و در میان عناصر عشایر، تبلیغاتی زهر آگین صورت گرفت که نتایج آن تاریخچه حوادث چند ساله اخیر ایران است. این نقشه‌های خطرناک بدون عکس العمل نماند، بطوری که حتی دیپلماتهای سفارت کبرای انگلیس متوجه آن شده، احضار او را از تهران خواستار شدند. شرکت در احضار او تردید داشت، ولی بالاخره بر اثر اصرار سفارت بعنوان مرخصی او را به لندن احضار کرد و «کی تینگت» بار دیگر به تهران آمد. مرخصی «استا کیل» زیاد طول نکشید و بزودی هنگامی که غوغای نفت در ایران بلند شد، به عجله به تهران آمد. دسته بندیهای بعضی روزنامه‌ها، فعالیت‌های خطرناک میان بعضی عشایر و تحریک در مناطق نفتی و بالاخره کشت و کشتار در آبادان طبق اظهار محافل سیاسی همه نتایج نقشه‌هایی است که استوار ارتش انگلیس در تهران کشیده است.

استا کیل مردی است که حتی اعضای سفارت انگلیس، یعنی دیپلماتهای وزارت خارجه انگلیس، از او نفرت دارند و نقشه‌ها و عملیات او را انتقاد می‌کنند. دوستان و همکاران او را انتقاد می‌کنند. دوستان و همکاران صمیمی او در ایران اشخاصی مثل «جیکاک» و «قولر» بودند که به دستور دولت از ایران اخراج شدند. در وزارت خارجه گفته شده است که بزودی استا کیل نیز از تهران اخراج خواهد گشت.

بدین ترتیب، مبارزه با «اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت» از طرف محافل سیاسی، مقامات دولتی و مطبوعات ایران آغاز شد.

گردانندگان این اداره، که پس از آغاز حملات و شدت گرفتن مبارزات نفت احساس خطر کرده بودند، تصمیم گرفتند همه اسناد و مدارک مجرمانه را بتدریج از این مرکز خارج کرده و در محل مطمئن تری نگاهداری کنند. این محل جدید خانه سدان، در کوچه ایرج بود.

کمی بعد وقتی خطر کشف اسناد و دستیابی ایرانیان به این مدارک محرمانه افزایش یافت، انگلیسها تصمیم به معدوم کردن آنها گرفتند، ولی چون در جریان نقل و انتقال اسناد، یکی از ایرانیان وطن دوست متوجه اقدام انگلیسها شده بود، مقامات دولت ایران را در جریان قرار داد. قبل از اینکه کلیه اسناد معدوم و سوزانده شود، دولت ایران به قسمتی از آنها دست یافت.

### «دریك» و «سدان»

اکنون که با اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت، چگونگی اداره آن و نحوه دخالتی که در امور داخلی و سیاسی ایران داشت تا حدودی آشنا شدیم، لازم است قبل از پرداختن به شرح کشف و انتشار اسناد خانه سدان، با خود او و یکی دیگر از قهرمانان اصلی این ماجرا آشنا شویم. نفردوم، که در حقیقت شخص اول در پرونده های نفت ایران است، «دریك» نام دارد که در آن زمان با عنوان مدیر عامل شرکت نفت انگلیس در ایران فعالیت داشت.

هنگامی که اسناد مورد بحث در خانه سدان کشف شد و نقش «دریك» در ماجرای محرمانه و پشت پرده سیاسی آشکار شد، دولت ایران توسط مقامات قضایی، وی را برای تحقیق احضار کرد، ولی انگلیسها سرعت او را فراری داده، از ایران خارجش کردند.

برای آشنایی با «دریك» و «سدان» یار دیگری به مطبوعات آن زمان مراجعه می کنیم و این دورا در جریان اوج مبارزات ایران و انگلیس بر سر نفت معرفی می کنیم.

### دریك، سلطان بی تاج و تخت

مجله تهران مصور که در آن زمان یکی از مطبوعات پیشگام در افشای مطالب مربوط به نفت و فعالیت های شرکت سابق نفت بود، زیر عنوان «دریك، سلطان بی تاج و تخت استعمار در خوزستان است» به قلم نگارنده می نویسد:

«در يك مدير عامل شرکت سابق نفت در ایران و عراق اکنون سلطان بی تاج و تخت استعمار در مناطق نفت‌خیز ایران است. وی در حوزه عملیات شرکت سابق مانند اسلاف خود يك نوع حکومت خودمختاری برقرار کرده و بادستگاه پلیس نفت بر سراسر این منطقه، حکومت می‌کند.

نه استان‌ها در خوزستان، نه هیأت‌هایی که به آبادان رفته‌اند هیچ‌کدام هنوز قادر نشده‌اند تا پایه‌های حکومت او را تکان‌دهند. عمال مخفی او در تمام شهرهای نفتی خوزستان، همچنین مناطقی که شرکت دستگاه توزیع و فروش و حتی يك پمپ‌بنزین دارد، مشغول فعالیت هستند. دو نفر انگلیسی که در این هفته در لرستان دستگیر شدند و به دست نیروی انتظامی ایران افتادند از عمال مخصوص او بودند که در ظاهر برای اکتشافات نفتی و تعمیر مخازن نفت در آن حوالی، به لرستان مسافرت کرده بودند و در باطن، طبق تحقیقات دقیق نیروهای انتظامی دستور داشته‌اند بوسیلهٔ تهریک، اغتشاشاتی در آن ناحیه برپا کنند.

عملیات «در يك» منحصر به خوزستان نیست. حوزهٔ فعالیت‌های سری او جنوب عراق، کویت، امارات خلیج فارس و در حقیقت سراسر کرانه‌های خلیج است. وقتی او را در لباس يك اروپایی در پشت میز کارش در ادارهٔ مرکزی شرکت در خرمشهر دیدند خیال نکنید با يك جنتمن انگلیسی روبرو شده‌اند. شخصی که این لباس را به تن دارد، سالها در خدمت جاسوسی بوده. لباس اهنالی سوریه بر تن کرده، گاهی به لباس شیخ عرب درآمده و زمانی در لباس يك ملوان ساده وظیفهٔ خطرناک خود را انجام می‌داده است.

شیوخ عرب که در کرانه‌ها و جزایر خلیج زندگی می‌کنند بارها او را در لباس خودشان دیده‌اند و بارها، هنگامی که همین لباس بر تن او بوده، با او قراردادهای «دوستی» و پیمانهای ضد ایرانی بسته‌اند.

شیخ کویت دربارهٔ او گفته است: «پس از لارنس که شهرت افسانه‌ای دارد، «در يك» خطرناک‌ترین مأمور انگلیسی است که تا کنون به این نواحی قدم گذاشته‌اند.»

شیخ کویت همانقدر که خودش مایل به جلب دوستی «دریک» است از او کناره گیری می کند و معروف است که به فرزندانش نیز توصیه کرده است از او دوری کنند.

«ای.س. دریک» در سال گذشته از طرف هیأت مدیره شرکت نفت به سمت مدیر کل شرکت نفت ایران و عراق منصوب شد.

«دریک» پسر یک باغبان انگلیسی ساکن دهات لندن است که ابتدا در مدرسه «شرزبری» مشغول تحصیل شده و پس از خاتمه تحصیلاتش در دانشگاه «ممبروک» در کمبریج در رشته زبانهای مدرن و قوانین انگلستان و حسابداری شروع به تحصیل کرد و در دوره اولی به اخذ درجه دکترا، و در قسمت محاسبات به اخذ جایزه «ویلیام کوبلز» نایل گردید.

«دریک» در مدرسه همیشه بین همسالان تولید نفاق و دویت و فتنه انگیزی می کرد و اغلب اوقات شغل خبررسانی و نظارت بر عملیات محرمانه همشاگردیهایش به عهده او بود، بطوری که دو نفر از مدیران مدرسه «شرزبری» در پرونده او نوشته اند: «بهترین شغلی که «دریک» می تواند انجام دهد تولید نفاق و دو بهم زنی و جاسوسی و تحریکات می باشد؛ بایستی در این رشته ها از او استفاده کرد.»

«دریک» در تمام ایام مدرسه علاقه زیادی به پارو زنی داشت و مدت ها عضو «کلوب لیندر» و «کلوب پارو زنان کامیاب لندن» بوده است. این کلوب در سال ۱۹۳۴ در استرالیا مسابقه هایی داد که «دریک» هم در آن مسابقه ها شرکت کرده و برنده شناخته شد.

با وجود آنکه رشته تحصیلی او محاسبات بود، ولی چون در پرونده او توضیح بالانوشته شده بود، در سال ۱۹۳۲ بنا به توصیه یکی از دوستان پدرش داخل در مؤسسه «لو انسمرویس» شد.

در این مؤسسه که شکل آموزشگاهی را دارد، افرادی که می بایستی در مستعمرات و مستملکات انگلیس کار کنند، کاتبه تعلیمات لازم را فرامی گیرند. افراد این مؤسسه مدت دو بهشت سال است که در مستعمرات و مستملکات انگلیس کار می کنند. پس از



آن «دریک» در سال ۱۹۳۴ وارد در مدرسه مقدماتی اینتلیجنس سرویس شد و پس از یکسال بنا به توصیهٔ دو مؤسسه وارد در خدمت شرکت نفت گردید. وی ابتدا وارد «دایرة امور محاسباتی» شرکت در لندن شد و در اوایل ۱۹۳۸ در ایران مأموریت پیدا کرد.

در ایران اولین شغلی که به او دادند ادارهٔ شعبات محاسباتی بود. «دریک» در این مدت سیستم مخصوصی جهت انتقال حسابها و تهیه دفاتر مخصوص جهت نشان دادن بهدوات ایران تهیه کرد و در مدت یک سال اول پنج میلیون تن نفت که از پالایشگاه حمل شده بود - بدون اینکه وارد دفاتر رسمی بشود - به سود شرکت منتظر شد. این سیستم حمل نفت قاچاق تا امروز مرتباً ادامه دارد و رقم آن تا ۹ میلیون تن نیز بالغ شده است. در همین مدت «دریک» با کمک سایر مأمورین و کسانی که خود انتخاب کرده بود، تشکیلات وسیعی برای ادارهٔ امور جاسوسی شرکت های نفت ایران و عراق با کمک «فولر» و «فریگاد» در ایران و «اچ . و . لان» که فعلاً متقاعد شده است در عراق داد. پس از جنگ صحبت از کشیدن لوله نفت از ایران و عراق به سواحل مدیترانه بود. امریکاییها نمیخواستند این کار عملی شود. شرکت سابق نفت ایران و انگلیس «دریک» را در سال ۱۹۴۸ - ۱۹۴۹ مأمور کشور سوریه کرد. ورود «دریک» به سوریه با کودتا و کشتارهای دسته جمعی توأم شد. بطوری که اهالی سوریه او را «قصاب سوریه» لقب دادند، بنا آخره شرکت محدود «لوله خاورمیانه» موفق به انجام کار مهمی نشد، ولی کودتا های پی در پی «دریک» نقشهٔ امریکاییها را عقیم گذارد و سیاست آنها را در آن کشور شکست داد.

انگلیسیها در اواخر سال ۱۹۴۹ همینکه دیدند امریکاییها در ایران اسباب زحمت آنها شده اند و میخواستند جای پای خود را محکم کنند، بلافاصله او را مأمور ایران کردند، در حکمی که برای او صادر شد، خاتمهٔ مأموریتش را در سوریه با موفقیت بزرگ اعلام کردند و مجدداً او را روانهٔ ایران نمودند. «دریک» پس از ورود به ایران مدتی در تهران اقامت داشت و در این شهر بود که با دوشیزه «مارگارت ویلسن»

ازدواج کرد. «مارگارت ویلسن» از اقوام نزدیک «نورتکرافت» نماینده سابق شرکت در ایران بود. این خانم برای ملاقات «نورتکرافت» به تهران آمده بود و در همینجا با «دریک» زناشویی کرد.

### مدیرعامل در ایران و عراق

سمت مدیرعامل شرکت در ایران و عراق سمت مهمی در دستگاه استعمار است. مردی که این سمت را احراز کند، بر کلیه عملیات نفتی و جاسوسی و تحریراتی که برای حفظ منافع انگلیس در منطقه خلیج صورت می‌گیرد، نظارت دارد.

در گذشته دولت انگلیس مأمور عالی‌رتبه‌ای برای امور سیاسی خود در خلیج بوشهر داشت که ظاهراً سرکنسول انگلیس در بوشهر بود؛ ولی در حقیقت، مقام او گاهی از مقام وزیر مختار انگلیس در تهران مهم‌تر بود و دستوراتی که برای اجرا به تهران فرستاده می‌شد، از بوشهر می‌رسید. در مورد او در دوره رضاشاه در اثر فشار حکومت تهران از بوشهر انتقال یافت؛ و از آن‌پس وظایف خاصی که این مقام داشت به عهده مدیرعامل شرکت نفت واگذار شد و مدیرعامل، نماینده سیاسی دولت انگلیس در جنوب گردید.

کسانی که تاکنون به سمت مدیرعامل شرکت در ایران و عراق انتخاب شده‌اند از جمله اشخاصی بوده‌اند که در دستگاه دولتی و سیاسی انگلستان خدمت کرده‌اند. قبل از «دریک» شخصی به نام «گونی» این پست را داشت و او هم مانند «دریک» در کشورهای خاورمیانه خدمت و فعالیت کرده بود. قبل از «گونی» شخصی به نام «م. جونز» این مقام را بعهده گرفت.

پس از مقام مدیرعامل در عراق و ایران پست مهم دیگری، مقام ریاست پالایشگاه است. این مقام را اکنون «ک.ب. راس» دارد.

او از عمال دولت انگلیس است. انتخاب وی برای این دو مقام، بنا به توصیه اداره اینلیجنس سرویس صورت می‌گیرد و شرکت نفت از نظر عملیات نفتی نظارت

## «دربك» در خرمشهر

محل اداره مرکزی جترال آفیس ، از روز اول تأسیس شرکت در آبادان بوده، ولی چندی پیش این اداره به خرمشهر انتقال یافت. علت انتقال طبق آنچه که خود شرکت بعداً ادعا کرد این بود که اداره مرکزی می خواهد دور از منطقه عملیات قرار گیرد تا بهتر بتواند بر کلیه مناطق کنترل داشته باشد، ولی حقیقت قضیه طبق آنچه رسماً در آبادان و خرمشهر تحقیق شده است، این است که اداره مرکزی برای فرار کردن از مراجعات کارمندان و بخصوص کارگران ایرانی، خود را به خرمشهر، یعنی نقطه دوردستی انتقال داده است. مرجع رسیدگی به تقاضاهای کارگران بدبخت اداره مرکزی است و هر روز عده زیادی کارگر، از وضع زندگی و از سختیهایی که می کشیدند به اداره مراجعه می کردند و تقاضا داشتند خانه و مسکن به آنها داده شود. خرمشهر از آبادان زیاد دور نیست، ولی برای کارگری که در دستگاه شرکت جان می کند و دستمزد ناچیزی می گیرد، کار بسیار دشواری است که در گرمای شدید جنوب، پس از کارهای روزانه به خرمشهر برود، وقت و پول و وسیله ندارد.

## وضع کارگران

وضع کارگران، باعث شده است که مراجعات آنها، به اداره مرکزی زیاد شود. در محله های «کاغذآباد»، «کوفیشه» و «شطیط» هزارها کارگر بدبخت ایرانی در کثیف ترین وضع زندگی می کنند؛ خانه های آنها از چهارچوب تشکیل شده که روی آنها با حصیر و پوشال پوشانده اند؛ در زیر هر خانه، يك کارگر با عائله خود زندگی می کند. در حدود يك سال پیش بود که جرقه سمار حلیبي يك کارگر، در حدود دو هزار خانۀ پوشالی را سوزاند. شرکت كلك مؤثری برای برپا کردن خانه های پوشالی دیگری نکرد و شهرداری به كلك کارگرها رفت.

## اداره شرکت در تهران

شرکت سابق نفت از سالها پیش به این طرف در تهران، در خیابان سپه دارای عمارتی است که در آن اداره فروش و اداره نماینده شرکت در تهران، واقع است. نماینده شرکت در تهران مردی به نام «سدان» است که در مذاکرات بین نمایندگان دولت و نمایندگان شرکت، شرکت کرده است. «سدان» مدت کوتاهی است که این سمت را دارد. قبل از وی «نورتکرافت» نماینده شرکت در تهران بود.

«نورتکرافت»، در ظاهر مرد ساده‌ای بود ولی در دوره نمایندگی او بود که «گس» به تهران آمد و به کمک او فشار بر دولت ایران زیاد شد. «نورتکرافت» برای انجام دادن مقاصد خود، از سفارت انگلیس کمک گرفت و پس از آنکه پای «لوروزتل» سفیر کبیر سابق را در قضیه نفت باز کرد، همسر «فرانسیس شیرو» را نیز وارد جنجال نفت کرد. گفته شده است که «نورتکرافت» که اکنون بارنشته شده، اسراری درباره حکومت ساعد و رزم آرا دارد و در نظر دارد این اسرار را در کتابی که در باره خاطرات خود می‌نویسد فاش سازد.

## سدان کیست؟

«سدان» تا کنون نماینده کل شرکت سابق در ایران است. مقر او در تهران است. سدان از تحصیل کرده‌های «آکسفورد» است؛ در کالج «سترپورن» و «الیول» در آکسفورد، تحصیل کرده است. وی در سال ۱۹۳۳ یعنی سالی که قرارداد سابق با شرکت سابق امضاء شد وارد خدمت شرکت شد. اولین سمت او در دستگاه، توزیع نفت در عراق بود؛ و در سال ۱۹۳۹ پس از ۶ سال خدمت در عراق به اداره توزیع نفت در آبادان منتقل شد و هنگامی که در سال ۱۹۴۳ نشئه کمک به روسیه اجرایی گردید، به تهران آمد؛ و در تهران در مرکز فروش شروع بکار کرد. سپس از تهران به بغداد رفت و در آنجا به سمت رئیس فروش انتخاب گشت. در سال ۱۹۴۵ وقتی

به ایران مراجعت نمود، به سمت معاون نورتکرافت» انتخاب گردید. پس از مدتی خدمت در اداره مرکزی شرکت سابق در لندن و در مناطق نفت خیز در آوریل ۱۹۵۱ به جای نورتکرافت به سمت نماینده شرکت معین شد.

### مرکز جاسوسی

در عمارت نماینده کل شرکت نفت در تهران در خیابان سپه، ادارات دستگاه فروش نیز قرار دارد. دستگاه فروش، در سابق اداره بزرگی بود و از لحاظ کار اقتصادی ریاست آن یکی از بزرگترین سمتهای بود، ولی بعداً این اداره را کوچک کردند و یکی از اعضای شرکت را که سابق در خسانی در کرمانشاه داشت، به تهران آوردند و رئیس این اداره کردند. وی به نام «منتصر» مشهور است و بر دستگاهی حکومت دارد که یکی از وظایف آن کسب خبر برای شرکت سابق است. از تاریخ خفزندگی گذشته منتصر اطلاعی در دست نیست و شرکت نیز اطلاعی درباره او نمی دهد، ولی گفته شده است که «مرد لاین» است و کارهایی را که تا کنون انگلیسها به او رجوع کرده اند بخوبی انجام داده است.

### یادداشت‌های دیوان بیگی

در باره چگونگی آگاهی یافتن ایرانیان از نقل و انتقال اسناد و سرانجام هجوم به خانه سدان، برای تصاحب آنها از طرف مقامات دولتی ایران، سناتور رضاعلی دیوان بیگی یادداشت‌های آن زمان خود را به رشته تحریر کشیده است. قرار بود، این یادداشت‌ها در سالنامه دنیا - که به انتشار خاطرات رجال و شخصیت‌های سیاسی اختصاص دارد - منتشر شود، ولی اجازه نشر آنها داده نشد. و اینک در اینجا برای اولین بار این یادداشت‌ها منتشر می شود:

## اسرار خانه سدان

« یکی از قوانین واجب که این اواخر از تصویب مجلس شورای ملی گذشته قانون تأسیس سازمانی است برای جمع آوری و حفاظت اسناد ملی و تاریخی کشور. از این جهت جادارد اکنون با ذکر سوابق و شواهد، پاره‌ای از این اسناد به منصفیان مربوط عرضه شود. »

خوانندگان بخصوص نوجوانان، البته بیاد دارند که پس از مدتی مناقشات بیهوده با شرکت نفت جنوب و دولت انگلیس برای تجدید نظر در قراردادهای زیان‌آور پیشین در اواخر سال ۱۳۲۹ و اوایل سال ۱۳۳۰ بر اثر تپیج احساسات وطنخواهان و تحریکات از داخل و خارج اوضاع ایران - خصوصاً در تهران و آبادان - آنچنان متشنج گردید که تحت فشار مجلس توفانی دوره شانزدهم، چند هیأت دولت محافظه کار عوض شد تا سرانجام طرح ملی کردن صنایع نفت در ایران به تصویب مجلسین شورا و سنا و صحنه ملوکانه رسید (نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰).

ولی اجرای این قانون با قوه قهریه خالی از اشکال نبود؛ و مقامات مملکتی در این خصوص هماهنگی نداشتند. تازه پس از رفع این مشکل بعید بنظر می‌رسید که شرکت توانای نفت جنوب حاضر به تسلیم شود، و کارشناسان مزدور انگلیس تن به همکاری با شرکتی پایه نفت ملی بدهند. هر جور سختگیری هم ممکن بود در قدم اول، امر توزیع نفت و بنزین را در پایتخت و ولایات مختل کند و از این راه بحران خطرناکی بوجود آید.

در اواسط خردادماه ۱۳۳۰ شش نفر از جانب دولت دکتر محمد مصدق بعنوان (هیأت مدیره موقت و نظار پارلمانی) از تهران مأمور آبادان شدند که حتی الامکان مقدمات خلع بد از شرکت سابق را عملی سازند. از طرف آنها به کارشناسان خارجی نفت پیشنهاد شد تحت تعلیمات مدیران ایرانی باز در خوزستان مشغول انجام وظیفه باشند و کماکان حقوق و مزایای خود را دریافت نمایند، ولی

کارکنان انگلیسی این پیشنهاد را نپذیرفتند. خریداران خارجی نیز حاضر نشدند در مقابل دریافت نفت از مخازن آبادان حتی يك قبض رسید به هیأت مدیره موقت بدهند.

متقابلاً برای قطع و فصل این موضوع مذاکرات اولیه دولت ایران نیز با مستر جکسن و نمایندگان اعزامی شرکت نفت از لندن بجایی نرسید.

در آن هنگام تحت عنوان «سازمان ملی نظارت خلع بد» جمعی از روشنفکران تهران اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت را وجهه همت قرار دادند. «صادق هدایت» نویسنده معروف در بادی امر یکی از آنها بود. چند تن از کارمندان وطن پرست شرکت نفت سابق هم در خفا با آنها ارتباط پیدا کردند و همدست شدند.

آن جمعیت روز ۲۶ خرداد، پس از پایین آوردن تابلوی اداره مرکزی شرکت نفت، يك دفعه تمام جایگاههای فروش نفت و بنزین را در تهران و مخازن نفت را در شهری تصرف کرده و مورد محافظت قرار دادند. نصرت الله منتصر که تا آنوقت مورد توجه انگلیسها و رئیس اداره پخش شرکت نفت می بود، بعهده گرفت که همه جا برای توزیع و فروش مواد نفتی با سازمان مذکور همکاری کند و برخلاف انتظار در اولین قدم مانعی برای اجرای قانون پیش نیامد. دولت بلافاصله مهندس حسن شقاقی را به ریاست اداره مرکزی شرکت نفت ملی منصوب کرد.

بعد هم به تصمیم هیأت مدیره موقت در سرتاسر آبادان و خرمشهر تابلوی مؤسسات شرکت نفت برداشته شد و مواصلات تلفونی دوایر آن شرکت قطع گردید.

در این موارد گذشته از اعتراضات مدیران انگلیسی شرکت در تهران به وزارت دارایی و سفارت انگلیس و به وزارت امور خارجه، دولت انگلستان نیز بعنوان نقض قرارداد نفتی ۲۱ آوریل ۱۹۳۳ و تخلف دولت ایران از قوانین بین المللی

به دیوان دادگستری لاهه شکایت کرد و برای حفظ منافع خود در مناطق نفت خیز جنوب ایران تقاضای صدور قرار تأمین نمود.

در آن موقع اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت (واقع در پاساژ برلیان، خیابان نادری تهران) تحت سرپرستی «مستر استاکیل» نام بیش از پیش بنای فتنه جویی و اخلال در کارملیون را گذاشت. غافل از اینکه یکی از کارمندان وطنخواه شرکت نفت موسوم به «امیرپاکروان» سازمان خلع ید را از آن فعالیتها مطلع می‌سازد و چند مأمور ناشناس شب و روز اطراف پاساژ برلیان مراقب رفت و آمدها به اداره تبلیغات شرکت نفت می‌باشند.

این مأمورین شبی دیدند که ابوالقاسم حداد رابط مطبوعاتی اداره تبلیغات با اتفاق مستر استاکیل رئیس آن اداره هر یک بسته اوراقی را زیر بغل گرفته بخارج می‌برند؛ دریافتند محتوای آن بسته‌ها مقداری مکاتیب مهمه مربوط به عملیات شرکت نفت است؛ و سازمان خلع ید را از این موضوع آگاه ساختند و بعنوان اینکه تأسیسات شرکت نفت جنوب قانوناً باید منضم به شرکت ملی نفت ایران شود، اداره انتشارات و تبلیغات را نیز اشغال کردند.

معلوم شد رؤسای انگلیسی - درخلال آن ایام - همینکه وضع را وخیم دیدند، پرونده‌های محرمانه آن اداره را به وسایل گوناگون تدریجاً بخارج و بیشتر به‌خانه‌ای واقع در کوچه ایرج - درخیابان قوام السلطنه - برده‌اند (آن خانه که محل سکونت و میهمانسرای رؤسای شرکت نفت در تهران می‌بود اخیراً خراب شده به‌جایش بیمارستان بزرگی ساخته‌اند).

برای کشف توطئه و دوزو کلکهای عمال شرکت سابق نفت، دستیابی به آن پرونده‌ها ضرورت داشت، ولی ساکنان آن‌خانه مستر «نورتکرافت» (نماینده ویژه شرکت در تهران) و همکار او «مستر سدان» در ردیف دیپلوماتها گذرنامه و مصوبت سیاسی داشتند، قاعدتاً نمی‌شد بدون مجوز قابل قبول به محل سکونت آنها راه یافت و همچو اقدامی در هر حال مستمسک دیگری می‌شد برای انگلیسها که در آن هنگامه



بیشتر جار و جنجال راه بیندازند و زیاد تر دولت ایران را در مراجع بین المللی پیمان شکن و متجاوز قلمداد کنند. نخستوزیر وقت (دکتر مصدق) ظاهراً نمی خواست این عمل - که فایده اش مسلم نبود - مزید بر گرفتار یها بشود.

آنوقت باز کارگردانان سازمان خلع ید، در مقام اقدام بر آمدند. از مجاری غیر رسمی وزیر کشور و سرپرست شهربانی (سرانگیز فضل الله زاهدی) و علی آقا هیئت وزیران دادگستری رفیق او را حاضر کردند تا (بعملی که شرحش از موضوع این مقاله خارج است) برای ورود به خانه سدان به آن سازمان یاری کنند. با اجازه تلفونی آنوزیران، مأمورین اجرای شهربانی و نماینده دادستان تهران، با راهنمایی امیر - پاکروان سابق الذکر، بیخبر به خانه کوچه ابرج ریختند و گفتند: بموجب قانون، مأمور صورت برداری از اموال و اثاثیه شرکت سابق نفت جنوب می باشند.

مستردان مدتی آنها را در دهلیز عمارت معطل کرد، تا بتواند سفارت انگلیس را از ماجرا خبر کند، لیکن پس از ورود کنسول انگلیس به آن خانه نیز توسط به هر گونه اعتراض و عذر و بهانه مفید نیفتاد. آقایان ناصر وثوقی دادیار داسرای تهران، سرهنگ عاصمی نماینده شهربانی و سرهنگ شادخواه رئیس کلانتری ۳ وارد عمارت شدند. دیدند خانه مسکونی سدان و همکاران، کلاً به یک شعبه از اداره اطلاعات تبدیل گردیده است. در خیابان نادری در تمام اتاقها وسایل کار دفتری از قبیل تلفن، ماشین تحریر، دستگام، دیکتافون و غیره مهیا شده است و برای سکونت، دیگر اتاقی در این ساختمان وجود ندارد. حمامهای مجاور اتاقهای خواب هم انباشته شده بود، از جامه دانهها و کیسه های محتوی کارتنها و نوشتجات درهم و برهم، و در چند اتاق توی بخار یهای دیواری مقداری پوشه مقوایی و اوراق ماشین شده در شعله های آتش می سوخت.

معلوم شد حضرات انگلیسی با دفع الوقت به عجله مشغول سوزاندن بعضی از پرونده های مهم محرمانه بوده اند. مأموران خلع ید فوری پس از تنظیم صورت مجلس و اخراج انگلیسها از خانه، آتش بخار یها را خاموش کردند و کاغذ سوخته ها را به همان

شکل توی بخاریها حفظ نمودند.

ضمن تجسس بلكه سنگاه یسیم گیرنده و فرستنده نیز در آن عمارت بدست آمد. بعد به خبر نگاران مطبوعات داخله و خارجه که در کوچه جمع شده بودند اجازه ورود بداخل عمارت داده شد، تا به رأی العین نیمسوز مکاتب را در بخاریها مشاهده کنند. از توده کاغذ سوخته ها هنوز دود بلندی شود و آثار خطوط ماشین شده روی اوراق نیم سوخته بچشم می خورد. مخبرین جراید معروف انگلیسی و غیره کاغذ سوخته ها را بدقت نگاه کردند و هکس گرفتند.

همانروز مستر سدان و کنسول انگلیس به ملاقات دکتر مصدق رفتند و باقیافتة فوق العاده عصبانی از جهت غصب ملك و مال اتباع و ادارات انگلیس و عدم رعایت مصونیت سیاسی آنها شدیداً بنای اعتراض گذاشتند.

نخست وزیر که تا آن موقع رسماً از آن جریان گزارشی نداشت، در قبال عمل انجام یافته از آنها پرسید: خانهٔ كوچهٔ ایرج واثیهٔ درون آن متعلق به دولت انگلستان است یا به شرکت نفت ایران و انگلیس؟... اگر متعلق به شرکت سابق نفت داشته باشد بموجب قوانین مصوبه، اموال آن شرکت به مالکیت شرکت ملی نفت ایران درآمده است و تصرف آن ربطی به مصونیت نمایندگان سیاسی ندارد.

اینجا هم نقش حضرات نگرفت و سرخورده مراجعت کردند.

روز بعد مستر سدان چند مأموران انگلیسی به خانهٔ كوچهٔ ایرج فرستاد، تا يك صندوقچهٔ آهنی محتوی لوازم شخصی او را از اتاق خوابش ببرند. مستحفظین خانه با کسب تکلیف از مقامات مافوق به آنها گفتند: در صندوقچه را باز کنید اگر در روش اسباب شخصی باشد ممانعت نخواهد شد. بعد آنها بجهت آوردن کلید صندوق باز گشتند.

فردای آنروز يك کارمند ایرانی شرکت سابق نفت (که حالا مقام الایی دارد) برای بردن صندوقچه به آن خانه آمد و گفت: درون صندوقچه جز لوازم شخصی مستر

سدان از قبیل تبغ ژیلت و اسباب توالت چیزی نیست.» و خواست نگشوده آنرا بگیرد و ببرد. چون به خواهش او ترتیب اثر داده نشد بنای تشدد و تهدید را گذاشت که با خشونت روانه اش کردند.

روز دیگر باز سه چهار نفر انگلیسی به آن خانه آمده و حاضر شدند در صندوفچه را بگشایند. برای اینکه موضوع را بی اهمیت جلوه دهند به افسر نگهبان گفتند: «یا بین، این توجز چند کتاب بی ارزش چیز دیگر وجود ندارد.»

این بار راست می گفتند، آن توج چهار جلد کتاب قطور دیده شد. ولی افسر کتابها را به آنها نداد و چون دست بردار نبودند بزور از عمارت بیرونشان کرد. معلوم شد آن کتابها مفتاح رمز است. پیش نویس يك گزارش محرمانه تلگرافی که در جوف یکی از کتب پیدا شد که مستر استاکیل رئیس اداره تبلیغات شرکت نفت به لندن مخابره نموده بود، عیناً به این تفصیل:

«مینوت تلگراف، شماره ۸۵۱۳، از ف. استاکیل به آ. ه. ت. چیزهلم. این اداره از روز ۲ ژوئن اشغال گردیده. روزهای ۲۷ و ۲۸ ژوئن دکتر بقائی و دیگر اعضای جبهه ملی به دفتر اداره اطلاعات آمدند، از تعدادی مدارک موجود عکس گرفتند. بعضی از این عکسها را در جراید تهران مصور و شاهد چاپ کرده اند؛ ظاهراً بقصد اثبات عملیات خرابکارانه ما که امید است لااقل در نظر اشخاص بیغرض انعکاس بد نداشته باشد. چون در هفته های اخیر از طرف جبهه ملی نسبت به دفاتر اطلاعات مراقبت شدید بعمل می آمد، جایجا کردن یا از بین بردن تمام پرونده ها ممکن نگردید. زیرا يك چنین اقدام چشمگیر را قطعاً مأمورین گزارش می دادند. آنوقت ما را مجرم معرفی نموده فوری اقدام به تعطیل کلیه دفاتر اطلاعات می کردند. در موقعی که خدمات این اداره بسیار محل احتیاج است معهداً متعجلاً بعضی از پرونده های خیلی محرمانه به جای امنی انتقال داده شد و پرونده های مهمی که «کی تینگ» قبل از بازگشت به انگلستان تحویل استاکیل داده بود، معدوم گردید، جزئیات توسط پست به اطلاع خواهد رسید.»

در این خصوص يك قسمت از گزارش رسمی ناصر وثوقی، ریاست دادرسی شهرستان تهران چنین بود :

« در بازرسی منزل آقای سدان - نماینده شرکت سابق نفت - ضمن اوراق و اسناد پیشماری که بدست آمده و حاکی از این است که شرکت سابق از طریق اداره منحلۀ اطلاعات مداخله بيمورد در امور سیاسی ایران می نموده، سندی دینده شد که بموجب آن آقای قلیپ استاکیل رئیس سابق اداره اطلاعات مبادرت به سوزاندن و مخفی کردن مقداری از اسناد مهم شرکت سابق نفت کرده است. چون از تاریخ تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت، در سراسر کشور ادارات و اسناد آن شرکت هم دولتی شده است، ازین بردن اسناد مزبور طبق قوانین مجازات عمومی جرم می باشد. »

پیش نویس تلگراف رمزفوقی را - که مستر استاکیل به خط و امضای خود تحریر کرده بود - بعداً فرستادگان دولت ایران به قضات دیوان بین المللی لاهه نشان دادند و مدرک قابل توجهی بشمار آمد. با این حال به درخواست دولت انگلیس در مرحله اول رسیدگی رأی دادند که چون منافع شرکت نفت انگلیس در جنوب ایران بخطر افتاده، تا زمانی که مراجع صالحه به اختلافات ذات البین کاملاً رسیدگی نمایند، باید عملیات آن شرکت در مناطق نفت خیز بصورت قبل از ملی شدن صناعات نفت واگذار و تأمین گردد .

ضمناً گفته نمایند که در قبال این رأی تا صواب، دولت ایران هم عدم صلاحیت آن دادگاه را اعلام و قضاوت اجباری دیوان بین المللی لاهه را که در گذشته قبول کرده بود، پس گرفت .

دادیار دادرسی تهران باز رسماً به دادستان چنین گزارش داد :

« از تعداد زیادی اسناد و اوراق مربوط به این اداره عکس برداری شده و اسناد انگلیسی به فارسی ترجمه گردیده . بموجب این اسناد اداره منحلۀ اطلاعات شرکت سابق نفت بمنظورهای خاصی در امور سیاسی و داخلی ایران مداخله می نموده

است. بسیاری از روزنامه‌ها مقالات خود را توسط آقای ابوالقاسم ... رابط مطبوعاتی شرکت از این اداره می‌گرفتند، و مقالات توهین آمیز و تبلیغات تحریک کننده برای تحقیر رجال و سیاستمداران میهن پرست ایرانی و انعطاف افکار عمومی از مسأله نفت به مسائل دیگر، توسط اشخاص از قبیل آقایان علی جواهر کلام و شاهرخ صورت گرفته است. اسناد دیگری هم مبنی بر رابطه بعضی از رجال و سناتورهای با آقای فلیپ استا کپل رئیس اداره مذکور در دست است که می‌رساند اقدامات سیاسی و مطبوعاتی آنها از این اداره انگلیسی سرچشمه و الهام گرفته است.

از آن بعد اول روزنامه شاهد و سپس روزنامه‌های دیگر با نام و نشان نوشتند در میان توده اوراق ضبط شده در خانه‌سدان، مدارک قابل توجهی راجع به سازش بعضی از ایرانیها با شرکت نفت جنوب کشف شده بود و در این موضوع شایعات غریب و عجیب بر سوزبانها افتاد. و حتی گفتند مدارکی هم راجع به فعالیت افراد نزدیک به شخص دکتر مصدق پیدا شده است...

آن موقع نامه‌ای از نخست وزیر به نگارنده رسید که در نوشتش این است:

تاریخ ۱۳۳۰/۴/۱۱ ، شماره ۸۵۲۲ ، فوری

جناب آقای دیوان بیگی سناتور محترم

بمنظور رسیدگی به مدارک و اسنادی که از شرکت سابق نفت بدست آمده جلسه‌ای با حضور جنابعالی تشکیل خواهد شد. خواهشمند است در ساعت ۹ صبح چهارشنبه هفته جاری در منزل سدان واقع در خیابان قوام السلطنه، کوچه ایرج، حضور بهم رسانید. این جلسه تاخاتمه کار همه روزه در محل مذکور تشکیل خواهد شد.

نخست وزیر - دکتر محمد مصدق

همان روز به شرح ذیل یک طرح قانونی هم با قید دو فوریت از طرف عده‌ای از نمایندگان تقدیم مجلس شورای ملی گردید :

«ماده واحده - اوراقی که از شرکت نفت بدست آمده است، باید در اختیار کمیسیون منتخب از طرف آقای نخست وزیر، مرکب از دادستان کل و شش نفر از

نمایندگان مجلسین قرار گیرد. دادستان کل مکلف است ظرف یکماه با حضور هیأت مزبور به اوراق مکشوفه مراجعه نموده آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است بوسیله دادیاران دیوان کشور که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را دارند به محاکم عمومی ارجاع نماید. و آنچه جرم نیست ولی دلیل ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است بوسیله وزیر دادگستری در جلسه علنی مجلس شورای ملی اعلام شود.»

دکتر مصدق قبل از تصویب طرح فوق در مجلسین تصمیم به انجام تحقیقات رسمی گرفته بود و بجز این جانب و حائری شاه باغ دادستان کل، عدل‌الملک دادگر و دکتر محمود حسابی را از مجلس سنا، دکتر طاهری بزدی، مخبر فرهمند و دکتر مظفر بقائی را از مجلس شورای ملی برای تشکیل کمیسیون در خانه سدان دعوت نموده بود. اما من شایق به شرکت در همچو کمیسیونی نبودم زیرا، اگر حقیقتاً به ثبوت می‌رسید که بعضی از سناتورها یا رجال آشنای دیگر ارتباط نامشروع با شرکت انگلیسی نفت داشته‌اند، از جهت تصدیق جرم و اعلام اسامی آنها در پارلمان بمحظور می‌افتادم. ضمناً اسباب تعجب شد، به چه مناسبت دکتر طاهری (که آنگلو فلی او به شیاع رسیده بود و خودش هم افکار نمی‌کرد) برای رسیدگی به اعمال ابادی شرکت نفت دعوت شده است. شاید دکتر مصدق می‌خواهد اشخاص منتهم اطمینان پیدا کنند که با وجود دکتر طاهری در کمیسیون نسبت به آنها اعمال غرض نخواهد شد. در هر حال رئیس مجلس سنا (تقی زاده) ضمن مذاکرات خصوصی مصلحتاً مرا از کناره‌گیری منصرف ساخت.

روز موعود در خانه سدان جمع شدیم. دیدیم اثاثیه اتاقها نامرتب است و درهم ریخته. گونیها و جامه‌دانه‌های معلواز نوشتجات را زیر و کرده بودند و درهم گوشه و کنار روی زمین مکاتب ماشین شده بچشم می‌خورد.

شاید بازرسان خلع ید و فرستادگان وزیر کشور قبلاً هر نوشته‌ای را که به نظرشان جالب آمده بود برداشته و می‌خواستند در مبارزات سیاسی نام آن عده از

مخالفین خود را که با نفعیها رابطه داشتند در جراید منعکس نمایند.

نخستین تصمیم کمیسیون پس از جروبحث زیاد این شد که آن مأمورین را از آمدورفت به داخل اتاقها و دست اندازی به نوشتهجات محرمانه بازدارد و کلیه اوراق و پروندهها را در ضبط ناصروثوقی قرار دهد.

برای من این مأموریت، قطع نظر از تحقیق درباره ایرانیانی که با شرکت انگلیسی نفت رابطه نامشروع داشتند، مفید و مشغول کننده گردید. زیرا پس از یک مرور اجمالی به چند پرونده پیش دست، بیش از آنچه می دانستم آشکار شد که شرکت سابق نفت (طبق سیاست تغییر ناپذیر دولت انگلیس، بزرگترین شریک و سهامدار خود) نه تنها خوزستان بلکه سراسر خاک ایران را ملک مطلق خود دانسته و با فعالیت کم نظیر برای استثمار کشور ما و تأمین منافع نا آبنده دور، با هر پشت هم اندازی مبادرت ورزیده و پنجاه سال توسط زمامداران دست نشانده و ایرانیهای سرسپرده در جزء و کل شئون مملکتی دخالت و اعمال نفوذ نموده است.

در تمام این مدت اداره اطلاعات شرکت نفت ضمن مطالعه جریانات سیاسی و اجتماعی ایران از سابقه و لاحق احزاب و عشایر و فرد فرد اشخاص متنفذ و صاحب نظر پرونده ای تنظیم نموده بود، و درباره هر یک از آنان اظهار عقیده کرده بود تا کارگزاران انگلیسی بتوانند در مواقع لزوم از آن پروندهها استفاده نمایند. بررسی دقیق به کلیه آن پروندهها اگر چندین مترجم ماهر شب و روز صرف وقت می کردند مدتها طول می کشید و حال آنکه بدو ما غیر از امیرپاکروان نامبرده و عیسی سپیدی که از طرف سازمان خلق بد بعنوان مترجم در کمیسیون حضور می یافتند. کارمند انگلیسیدان دیگری در اختیار ما نبود و بیش از یک ماه فرصت قانونی نداشتیم.

نسبت به آنچه رسیدگی شد فعلاً بسط کلام و اظهار نظر جایز نیست. فقط به درج یکی از گزارشهای محرمانه مستر نورت کرافت نماینده ویژه شرکت نفت اکتفا می نماید که بی مدرک چیزی نگفته باشد (کیه متن انگلیسی این گزارش

موجود است) .<sup>۱</sup>

### محرمانه ، اهمیت موقع ایران و راه تسلط بر افکار عمومی

از روزی که بواسطهٔ حوادث تهران و تزلزل موقعیت ممتاز شرکت در ایران، تماس نزدیک نمایندهٔ ویژه را با کلیهٔ طبقات اهالی شمال این کشور لازم دانستند تا به امروز، آنچه توانسته عموم را به فریاد علیات شرکت آشنا ساخته است ، و بر طبق دستورالعمل مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۰ به همه تفهیم شده : حالاکه شرکت در نتیجهٔ مذاکرات طولانی با دولت ایران به قرارداد الحاقی رضایت داده است ، باز هم مزایا و منافع زیادی نصیب ایرانیان خواهد شد.

محض مزید اطلاع ، برخی از موقعیتهای این مدت خود را ذیل شرح می دهد. ضمناً به نکات دیگری اشاره می شود که در این موقع مستلزم عطف توجه و سرعت و شدت عمل بیشتر است :

#### اول - تماسهای خصوصی

الف - بارؤسا : نمایندهٔ ویژه توانسته است ارتباط خود را با مقامات عالیه دولتی افزایش دهد و هر هفته ملاقاتهای جداگانه با نخست وزیر، وزیر دارایی داشته باشد، که در هر جلسه مذاکراتی مفصل برای اخذ نتایج مطلوب صورت گرفته . مثلاً نسبت به تأیید قرارداد الحاقی روشی که فروهر روز ۲۶ دسامبر ۱۹۵۰ در مجلس پیش گرفت مستقیماً ناشی از همین جلسات می بود .

به دستور نمایندهٔ ویژه عمال متفقین او نیز بر تماسهای خود با اعضای دیگر

۱. این مدرک مهم را دولت ایران به شورای امنیت برد و تئوکپی اش در بایگانی شورا ضبط است .

۲. این جمله در متن انگلیسی طوردیگری نوشته شده .



دولت افزوده‌اند. به بعضی از آنها اختیار داده شده است که از هر فرصتی استفاده نموده بطور کلی مستخدمین دولت را با محسنات کار شرکت آشنا سازند. بالنتیجه کارکنان دولت ایران اطلاعاتی از ما خواستند که کتباً برای آنها تهیه شده؛ این اطلاعات را عیناً در گزارشات رسمی خودشان گنجانده‌اند ولی بی اثر نبوده است. از آنجمله جوابهای فروهر را به مصدق در ماه دسامبر ۱۹۵۰ و جوابهای رزم آرا را به مصدق در ماه فوریه ۱۹۵۱ و نظریات کارشناسان انگلیسی را که رزم آرا سوم ماه مارس بعنوان نظر دولت خود برای کمیسیون نفت قرائت کرد، می‌توان بطور مثال ذکر نمود.

ب - تماس با اشخاص دیگر: نماینده ویژه شخصاً و با اجازه از چند تن از کارمندان برگزیده شرکت با تعداد زیادی از معاونین برجسته وزارتخانه‌ها، سناتورها و سایر رجال و من جمله اعضای کمیسیون نفت مجلس، تماس گرفته‌اند. این تماسها نه تنها از لحاظ تحصیل اطلاعات موثق و صیله پرارزشی بوده، بلکه تا حدی فشار شدید دشمنان شرکت را به اشخاص مذکور خنثی نموده است. مخارج پذیراییها نسبتاً کم بوده است و از بودجه نماینده ویژه پرداخت شده.

پیشنهاد عملی در این خصوص:

۱. اعتبار جداگانه‌ای برای مخارج مأموران نماینده ویژه تصویب شود.
۲. شائباً اشخاص سابق الذکر عطش زیادی برای کسب خبر از کارهای اداری شرکت دارند و سؤالاتی می‌کنند راجع به مطالبی که معمولاً به اطلاع عامه نمی‌رسد؛ مثلاً توضیحاتی می‌خواهند در باب برنامه‌های عمرانی یا میزان تولید مواد نفتی در سالهای آینده؛ خطر پاسخ دادن به این سؤالات - که اغلب شفاهاً و بطور غیر رسمی صورت می‌گیرد - به مراتب کمتر از آن است که ماهمه عمداً از دادن اطلاعات بی‌ضرر هم (به اشخاصی که در صدد جلب اعتماد آنها هستیم) دریغ می‌ورزیم.

## دوم - فیلم

بنگاهی درست شده که بوسیله آن فیلمهای مربوط به شرکت نفت برای عموم اهالی در تهران به معرض نمایش گذاشته می شود .

بمحض وصول هر فیلم از انگلستان ، با مشورت نماینده ویژه به مناسبت آن فیلم برای نمایش دادن آن بعنوان هدیه به سینماها مورد رسیدگی قرار می گیرد و به فارسی دوبله می شود. از فیلمهایی که استخدام ایرانیان را در مؤسسات شرکت و عیایات عام المنفعه ما را نشان دهد زیادتر استفاده می شود .

بعلاوه بعضی از فیلمها اختصاصاً برای اشخاص برجسته و متنفذ نشان داده شده است . در این موارد به ضمیمه چند فیلم داستانی (۱۶ میلیمتری) نمایش فیلمی هم از عملیات شرکت بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و به تبلیغات طرفداران شرکت کمک نموده .

پیشنهاد عملی در این خصوص : ۱. تهیه فیلمهای شرکت به زبان فارسی و انگلیسی پیوسته باید ادامه یابد . گاه بگاه نمایش فیلمهای شرکت نفتی دیگر هم بیفایده نیست و خصوصاً اگر نشان دهد که مساعدت شرکت نفت انگلیس و ایران به کارمندان محلی خود دست کمی از سایر شرکتهای بزرگ در جاهای دیگر ندارد .

۲. لازم است فیلمهای سینمایی ۱۶ میلیمتری نیز برای نمایشات خصوصی مرتباً فرستاده شود .

## سوم - مطبوعات

نظر به تیراژ ناچیز روزنامه های ایران با جزئی مساعدت مالی طرفداری اکثر آنها از شرکت میسر شده است . هر چند مخالفت با عقیده مردم و نشر مقالاتی که واکنش خطرناک داشته باشد از قبیل شمردن مزایایی درباره قرارداد الحاقی یا مضاری برای ملی شدن صنایع نفت جهت روزنامه نویسهایی دشوار است . با اینهمه مطالب قابل توجه به نفع شرکت بدون وقفه در مطبوعات محلی چاپ شده .